۞ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ
وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَإِذَا
هُمْ خَٰمِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَٰحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ ۚ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ
إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا۟ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم
مِّنَ ٱلْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ
لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَٰهَا
وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّٰتٍ
مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا۟
مِن ثَمَرِهِۦ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَٰنَ ٱلَّذِى
خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ
وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا
هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ۚ ذَٰلِكَ
تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ
كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾ لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ
ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و هرگز سنّت ما بر این نبود؛ ۲۸ (بلکه) فقط یک صیحهٔ آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند. ۲۹ افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می‌کردند! ۳۰ آیا ندیدند چه قدر از اقوام پیش از آنان را (بخاطر گناهانشان) هلاک کردیم که آنها هرگز به سوی ایشان بازنمی‌گردند (و زنده نمی‌شوند)؟! ۳۱ و همهٔ آنان (روز قیامت) نزد ما احضار می‌شوند. ۳۲ زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آن را زنده کردیم و دانه‌های (غذایی) از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند؛۳۳و در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن جاری ساختیم، ۳۴ تا از میوهٔ آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است. آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند؟! ۳۵ منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند. ۳۶ شب (نیز) برای آنها نشانه‌ای است (از عظمت خدا)؛ ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می‌گیرد. ۳۷ و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست. ۳۸ و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم، (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام بصورت «شاخهٔ کهنهٔ قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می‌آید. ۳۹ نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند. ۴۰

۳۶. آنچه نمی‌دانند : بعید نیست که زوجیت در این آیه به همان معنای خاص یعنی جنس مذکر و مؤنث باشد و قرآن مجید در این آیه خبر از وجود زوجیت در تمام گیاهان و انسان‌ها و موجودات دیگری که مردم از آن اطلاعی ندارند، می‌دهد. این موجودات ممکن است گیاهان باشند که زوجیت در آن زمان جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود؛ اما اکنون به اثبات رسیده که زوجیت در عالم گیاهان یک ویژگی عمومی است. همچنین ممکن است حیوانات اعماق دریاها باشند که در آن روز کسی از آنها آگاه نبود و امروز گوشه‌ای از آن برای انسان‌ها کشف شده است. این احتمال نیز داده شده که زوجیت در اینجا اشاره به وجود ذرات مثبت و منفی در دل تمام اتم‌ها باشد. می‌دانیم که همهٔ اشیاء این جهان از اتم تشکیل یافته و اتم مانند آجر برای ساختمان این عالم است. تا آن روز که اتم شکافته نشده بود، خبری از وجود این زوجیت نبود؛ ولی بعد از آن، وجود زوج‌های منفی و مثبت در هستهٔ اتم و الکترون‌هایی که به دور آن می‌گردند، به ثبوت رسید.[۱]

۳۸. حرکت انتقالی خورشید : این آیه به وضوح حرکت مستمر خورشید را بیان می‌کند؛ اما در این‌که منظور از این حرکت چیست، مفسران بحث‌های فراوانی دارند. آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه این است که دانشمندان به تازگی کشف کرده‌اند که خورشید با مجموعهٔ منظومهٔ شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستارهٔ دوردستی که آن را وگا نامیده‌اند، در حرکت است. طبق تحقیقات، حرکت دورانی، کهکشان خورشید را با سرعت حدود یک میلیون و صد و سی هزار کیلومتر در ساعت در فضا می‌گرداند؛ اما در داخل کهکشان هم خورشید ثابت نیست؛ بلکه با سرعت قریب هفتاد و دو هزار و چهارصد کیلومتر در ساعت به جانب صورت فلکی «الجاثیُ علی رُکبَتَیه» حرکت می‌کند. این صورت فلکی، مجموعه‌ای از ستارگان و شبیه کسی است که بر سر زانو نشسته و آمادهٔ برخاستن است و نام آن نیز از همین معنی گرفته شده است. اما این‌که ما از حرکت سریع خورشید در فضا بی‌خبریم، به سبب دوری اجرام فلکی است. دورهٔ حرکت وضعی خورشید، در استوای آن حدود بیست و پنج شبانه‌روز طول می‌کشد؛ یعنی خورشید در بیست و پنج شبانه‌روز یک بار به دور خود می‌گردد. این موضوع را دانشمندان با مطالعهٔ کلف‌ها یا لکه‌های سطحی خورشید به دست آورده‌اند؛ زیرا دیده‌اند که این کلف‌ها جابه‌جا می‌شوند و بعد از بیست و پنج روز کاملاً به جای خود باز می‌گردند.[۲] برای این آیه تفاسیر دیگری نیز شده است.[۳]

۳۹. منزلگاه‌های ماه : منظور از منازل، همان منزلگاه‌های بیست و هشتگانه‌ای است که ماه قبل از تاریکی مطلق طی می‌کند؛ زیرا هنگامی که ماه سی روز تمام باشد، تا شب بیست‌وهشتم در آسمان رؤیت‌پذیر است؛ ولی در شب بیست‌وهشتم به صورت هلالی بسیار باریک و زردرنگ وکم‌نور و کم‌فروغ در می‌آید و در دو شب باقیماندهٔ دیگر رؤیت‌شدنی نیست که آن را محاق می‌نامند. البته در ماه‌هایی که بیست‌ونه روز است، تا شب بیست‌وهفتم معمولاً ماه در آسمان دیده می‌شود و دو شب باقیمانده محاق است. این منزلگاه‌ها کاملاً دقیق و حساب‌شده است؛ به طوری که منجمان از صدها سال قبل می‌توانند طبق محاسبات دقیقی که دارند، آن را پیش‌بینی کنند. این نظام عجیب به زندگی انسان‌ها نظم می‌بخشد و یک تقویم طبیعی آسمانی است که باسواد و بی‌سواد، توانایی خواندن آن را دارد و اگر انسان کمی دقت و ممارست در شب‌های متنوع کند، می‌تواند با نگاه کردن به وضع آن ـ دقیقاً یا تقریباً ـ بداند آن شب کدام شب و از کدام ماه است. در آغاز ماه، نوک‌های هلال، رو به طرف بالا است و به تدریج بر حجم ماه افزوده می‌شود تا هفتم که نیمی از دایرهٔ کامل ماه آشکار می‌شود و باز بر آن افزوده می‌شود تا چهاردهم که به صورت بدر کامل در می‌آید. از آن به بعد، از سمت پایین ماه کم می‌شود تا بیست‌ویکم که باز به صورت نیم‌دایره در می‌آید. همچنین از آن کاسته می‌شود تا شب بیست‌وهشتم که به صورت هلال ضعیف کمرنگی در می‌آید که نوک‌های آن رو به طرف پایین است.[۴]

۱ـ نمونه، ج ۱۸، ص ۳۷۷ ۲ـ پیشین، ص ۳۸۱ و ۳۸۹ ۳ـ ر.ک. به: پیام قرآن، ج۲، ص ۱۹۰
۴ـ نمونه، ج ۱۸، ص۳۸۳

وَءايَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنا
لَهُمْ مِن مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِن نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ
لَهُمْ وَلا هُمْ يُنقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلّا رَحْمَةً مِنّا وَمَتاعًا إِلىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾
وَإِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَما خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَما تَأْتِيهِم مِن ءايَةٍ مِن ءايٰتِ رَبِّهِمْ إِلّا كانُوا
عَنْها مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾ وَإِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ
قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءامَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَوْ يَشاءُ اللّٰهُ
أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلّا فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا
الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صٰدِقِينَ ﴿٤٨﴾ ما يَنظُرُونَ إِلّا صَيْحَةً واحِدَةً
تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلا إِلىٰ
أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُم مِّنَ الْأَجْداثِ
إِلىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿٥١﴾ قالُوا يٰوَيْلَنا مَن بَعَثَنا مِن مَّرْقَدِنا
هٰذا ما وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِن كانَتْ
إِلّا صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ
لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلا تُجْزَوْنَ إِلّا ما كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

نشـانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان این است که ما فرزندانشان را در کشتیهایی پر (از وسایل و بـارها) حـمل کردیم. ۴۱ و بـرای آنها مرکبهای دیگری همانند آن آفریدیم. ۴۲ و اگر بـخواهیم آنها را غرق می‌کنیم بـطوری که نه فریادرسـی داشته باشند و نه نجات داده‌شوند. ۴۳ مگراینکه رحمت ما شـامل حـال آنان شـود،و تازمان معیّنی از این زندگی بهره گیرند. ۴۴ و هرگاه بـه آنها گفته شـود:« از آنچه پیش رو و پشـت سرشماسـت [= از عذابـهای الهی] بترسیدتامشمول رحمت الهی شوید.» (اعتنا نمی‌کنند). ۴۵ و هیـچ آیـه‌ای از آیات پروردگارشان بـرای آنها نمی‌آید مگر اینکه از آن رویگردان می شـوند. ۴۶ و هنگامی که بـه آنان گفته شـود: « از آنچه خدا بـه شـما روزی کرده انفاق کنید.»، کافران بـه مؤمنان می‌گویند: « آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواسـت او را اطعام می‌کرد؟! (پس خدا خواسته‌است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید.» ۴۷ آنها می‌گویند:« اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟! ۴۸ (امّا) جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحهٔ عظیم (آسمانی) آنها را فراگیرد، در حـالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند. ۴۹ (چنان غافلگیر می‌شوند که حتی) نمی‌توانند وصیتی کنند یا بـه سوی خانوادهٔ خود بازگردند. ۵۰ (بار دیگر) در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سـوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند. ۵۱ می‌گویند:« ای وای بر ما! چه کسـی ما را از خوابـگاهمان بـرانگیخت؟! (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان (او) راسـت گفتند.» ۵۲ صیحـهٔ واحـدی بیش نیست، (فریادی عظیم برمی‌خیزد) ناگهان همگی نزد ما احضار می‌شوند. ۵۳ (و به آنها گفته می‌شود:) امروز به هیچ‌کس ذره‌ای ستم نمی‌شود، و جز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شوید. ۵۴

۴۵. پیش رو و پشت سر : مفسران در این باره گوناگون سخن گفته‌اند. در این میان به نظر می‌رسد که منظور از پیش رو، مجازات‌های دنیاست که نمونه‌ای از آن در آیات پیش ذکر شد و منظور از پشت سر، مجازات‌های آخرت است که در پشت سر دارند. تعبیر پشت سر به خاطر آن است که هنوز نیامده و گویی پشت سر انسان در حرکت است و سرانجام روزی به او می‌رسد و دامانش را می‌گیرد و منظور از پرهیز کردن از این مجازات‌ها این است که آدمی عوامل آن را ایجاد نکند و کاری نکند که مستوجب این عقوبات گردد.[1] در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**معنایش این است که از گناهانی که پیش روی شماست و از کیفری که پشت سرتان است، بپرهیزید.**»[2]

۴۷. بهانه‌ای برای فرار از انفاق : سخنی که این آیه از قول کافران نقل می‌کند، همان گفتهٔ بسیار عوامانه‌ای است که در هر عصر و زمان از ناحیهٔ افراد خودخواه و بخیل مطرح می‌شود؛ این که اگر فلانی فقیر است، لابد کاری کرده که خدا می‌خواهد فقیر بماند و اگر ما ثروتمند هستیم، لابد عملی انجام داده‌ایم که مشمول لطف خدا شده‌ایم. بنابر این، نه فقر آنها و نه غنای ما هیچ‌کدام بی‌حکمت نیست. گویندهٔ این سخن، غافل از این است که این جهان، میدان آزمایش است و خداوند یکی را با تنگدستی امتحان می‌کند و دیگری را با غنا و ثروت، و گاه یک انسان را در دو زمان با این دو در بوتهٔ امتحان قرار می‌دهد که آیا به هنگام فقر، به امانت و مناعت طبع و شکرگزاری پابند می‌ماند یا همه را زیر پا می‌گذارد و همچنین به هنگام غنا، از آنچه در اختیار دارد، در راه خدا انفاق می‌کند یا نه. در حقیقت نظام تکوین چنین ایجاب می‌کند که خداوند زمین را با تمام مواهبش در اختیار بشر قرار دهد و آنها را در اعمال خود برای طی کردن مسیر تکامل آزاد بگذارد و در عین حال، غرایزی در او آفریده که هر کدام او را به سویی سوق می‌دهد. نظام تشریع نیز چنین ایجاب کرده که قوانینی برای کنترل غرایز، تهذیب نفوس و تربیت انسان‌ها از طریق ایثار و فداکاری و گذشت و انفاق قرار دهد و انسان را که استعداد رسیدن به مقام خلیفةاللهی دارد، از این طریق به آن مقام منیع برساند: با زکات، تطهیر نفوس کند، و با انفاق، بخل را از دل‌ها بزداید و فاصلهٔ طبقاتی را که منشأ هزاران فساد در زندگی بشر است، از بین ببرد. این درست به آن می‌ماند که افرادی بگویند چه ضرورتی دارد که ما درس بخوانیم یا دیگری را درس بدهیم. اگر خدا می‌خواست، به همهٔ ما علم می‌داد تا هیچ‌کس نیاز به فرا گرفتن علم نداشته باشد. آیا هیچ عاقلی این منطق را می‌پذیرد؟[3]

۴۹ تا ۵۳ . صیحه‌های رستاخیز : منظور از صیحه در آیهٔ ۴۹، نفخهٔ اول صور است. این نفخه، همان فریاد عظیم آسمانی است که همه را در یک لحظهٔ کوتاه، در همان مکان و همان حالتی که هستند، قبض روح می‌کند و به زندگی پرغوغای مادی آنها که معرکهٔ دعواها و میدان جنگ پیوستهٔ آنان است، خاتمه می‌دهد. از پیامبر گرامی(ص) روایت شده است: «**دو نفر پارچه‌شان (بساطشان) را گشوده‌اند و پیش از آن‌که آن را برچینند، قیامت برپا می‌شود و شخصی لقمه‌اش را به طرف دهانش برداشته؛ اما پیش از این‌که به دهانش برسد، قیامت برپا می‌شود و شخصی ظرفش را پر می‌کند تا چهارپایانش را سیراب کند و آنها را سیراب نکرده، قیامت برپا می‌شود.**» آیهٔ ۵۱ به نفخهٔ دوم صور اشاره دارد که زنده کردن و برانگیختن مردگان با آن انجام می‌شود. خاک‌ها و استخوان‌های پوسیده، به فرمان خدا لباس حیات در تن می‌پوشند و از قبر سر بر می‌آورند و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می‌گردند. همان‌گونه که با یک صیحه همگی مردند، با یک نفخه در صور جان می‌گیرند و زنده می‌شوند. بنابر این، برای احیای مردگان و حضور در دادگاه عدل پروردگار، زمان زیادی لازم نیست؛ همان‌گونه که برای مرگ انسان‌ها زمانی طولانی لازم نبود. صیحهٔ اول، فریاد مرگ است و صیحهٔ دوم، فریاد زندگی و حضور در دادگاه عدل پروردگار.[4]

۱ـ نمونه، ج ۱۸، ص۳۹۹ ۲ـ المیزان، ج ۱۷، ص۹۷ ۳ـ نمونه، ج ۱۸، ص ۴۰۱

۴ـ با استفاده از نمونه، ج۱۸،ص ۴۰۶ و المیزان، ج۱۷، ص۹۸

إِنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ فَٰكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ
وَأَزْوَٰجُهُمْ فِى ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ ﴿٥٦﴾
لَهُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَٰمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ
رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَٱمْتَٰزُوا۟ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ أَلَمْ أَعْهَدْ
إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا۟ ٱلشَّيْطَٰنَ ۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ
عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ ٱعْبُدُونِى ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾
وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُوا۟ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾
هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ
تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ
وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا
عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَٱسْتَبَقُوا۟ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَآءُ
لَمَسَخْنَٰهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ
﴿٦٧﴾ وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى ٱلْخَلْقِ ۖ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَٰهُ
ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنۢبَغِى لَهُۥٓ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾
لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٠﴾

ربع الحزب ٤٥

بهشتیان، امروز به نعمتهای خدا مشغول ومسرورند. ۵۵ آنها و همسرانشان در سایه‌های (قصرها و درختان بهشتی) بر تختها تکیه زده‌اند. ۵۶ برای آنها در بهشت میوهٔ بسیار لذت بخشی است، و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود. ۵۷ بر آنها سلام(و درود الهی)است؛ این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان. ۵۸ (و به آنها می‌گویند:) جدا شوید امروز ای گنهکاران! ۵۹ آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! ۶۰ و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟! ۶۱ اوگروه زیادی از شمارا گمراه کرد؛ آیا اندیشه نکردید؟! ۶۲ این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد. ۶۳ امروز وارد آن شوید و بخاطر کفری که داشتید به آتش آن بسوزید! ۶۴ امروز بر دهانشان مهر می‌نهیم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند. ۶۵ و اگر بخواهیم چشمانشان‌را محو می‌کنیم؛ سپس برای عبور از راه، می‌خواهند بریکدیگر پیشی بگیرند، امّا چگونه می‌توانند ببینند؟! ۶۶ و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسّمه‌هایی بی‌روح مبدّل می‌سازیم) تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند. ۶۷ هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟! ۶۸ ما هرگز شعر به او [= پیامبر] نیاموختیم، و شایستهٔ او نیست (شاعر باشد)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است. ۶۹ تا افرادی را که زنده‌اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد. ۷۰

۵۸. مهم‌ترین نعمت بهشتیان : بهشتیان به محض ورود به بهشت، با سلام و درود خداوند روبه‌رو می‌شوند. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه گفته است: «این سلام به معنای امان است.» امان و امنیتی از جانب پروردگار که ویژهٔ مؤمنان راستین است، بر آنان نازل می‌شود که در پرتو آن جاودانه خواهند آرمید. این سلام، خوش‌آمدی است که پروردگار بهشت‌آفرین به عبد صالح خود می‌گوید و بندگان در دارالسلام نزد او خواهند بود.[1] در روایتی از پیامبر(ص) آمده است: «**در همان حال که بهشتیان غرق در نعمت‌های بهشتی هستند، نوری بر بالای سر آنها آشکار می‌شود؛ نور لطف خدا که بر آنها پرتو می‌افکند. آنگاه این ندا بر می‌خیزد که سلام بر شما ای بهشتیان! این همان است که در قرآن آمده: «سلامٌ قولاً من رب رحیم». اینجاست که نظر لطف خداوند چنان آنها را مجذوب می‌کند که از همه چیز جز او غافل می‌شوند و همهٔ نعمت‌های بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می‌سپارند و فرشتگان نیز از هر دری بر آنها وارد می‌شوند و می‌گویند: درود بر شما.**»[2]

۶۰ و ۶۱. پیمان پرستش پروردگار : منظور از عبادت شیطان، اطاعت از وسوسه‌ها و دستورهای اوست؛ چرا که هیچ کس جز خدا یا آن‌که خدا به اطاعت او فرمان داده، شایستگی اطاعت شدن را ندارد. در روایتی از امام باقر(ع) می‌خوانیم که «**هرکس به سخنان گوینده‌ای گوش سپارد، او را پرستیده است؛ اگر آن گوینده از طرف خدا سخن بگوید، شنونده خدا را پرستیده و اگر گوینده از طرف ابلیس باشد، شنونده ابلیس را عبادت کرده است.**» و همچنین فرمودند: «**کسی که انسانی را در معصیت پروردگار اطاعت کند، او را پرستش کرده است.**» منظور از عهدی که خدا از فرزندان آدم گرفته، سفارشی است که از زبان پیامبرانش به آنها کرده که از ابلیس اطاعت نکنند؛ مانند این سخنش که فرموده است: «**ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد؛ آن‌گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد ...**» (اعراف ـ ۲۷) و این فرمایش او: «**و شیطان شما را از راه خدا باز ندارد که او دشمن آشکار شماست.**» (زخرف ـ ۶۲). خداوند، علت نهی از اطاعت شیطان را این بیان می‌کند که «**او برای شما دشمنی آشکار است.**» در قرآن و روایات، در بارهٔ این دشمنی بسیار سخن گفته شده است. در روایت تکان‌دهنده‌ای از امیر مؤمنان علی(ع) می‌خوانیم: «**پس بندگان خدا، بترسید از دشمن خدا. مبادا شیطان شما را به بیماری خود (تکبر و خودپسندی) دچار گرداند و با ندای خود، شما را از جای بر انگیزد و سواران و پیادگان خود را بر سر شما فرو ریزد. به جان خودم سوگند که او تیر تهدید در کمان نهاده و کمانش را سخت کشیده و از محلّی نزدیک بر شما تیر می‌بارد؛ چرا که او گفته است: «پروردگارا، چون مرا گمراه کردی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم کرد؛ مگر بندگان مخلصت را».**»[3]

۶۸. دوران پیری یا واژگونی در آفرینش : منظور از واژگونی در این آیه، بازگشت کامل انسان به حالات طفولیت است. به راستی روزهایی بسیار دردناک فرا می‌رسد که عمق ناراحتی آن را به زحمت می‌توان تصور کرد. قرآن مجید در آیهٔ ۵ سورهٔ حج می‌فرماید: «**و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحلهٔ زندگی و پیری می‌رسند؛ آن‌چنان که بعد از علم و آگاهی چیزی نمی‌دانند.**» در بعضی از روایات، به افراد هفتاد ساله ـ و در برخی روایات، نود ساله ـ اسیران خدا در زمین گفته شده است. به هر حال، جملهٔ «افلا یعقلون» به انسان‌ها هشدار داده، می‌گوید: اگر این قدرت و توانایی که دارید، عاریتی نبود، به این آسانی از شما گرفته نمی‌شد. بدانید که دست قدرت دیگری بالای سر شماست. همچنین قدر دوران جوانی و نشاط را بدانید که در فصل ناتوانی و پیری، کاری از شما ساخته نیست. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی را قبل از پیری، سلامت را قبل از بیماری، بی‌نیازی را قبل از فقر، آسودگی را قبل از گرفتاری، زندگی را قبل از مرگ.**»[4]

۱ـ تفسیر موضوعی، ج ۵ ، ص ۳۲۴

۲ـ نمونه، ج ۱۸، ص۴۱۹

۳ـ با استفاده از المیزان، ج ۱۷، ص۱۰۲ و نمونه، ج ۱۸، ص۴۲۲

۴ـ نمونه، ج ۱۸، ص۴۳۵

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا
مَالِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا
مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ
نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا
خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا
مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ
يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾
الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ
تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا
أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ
الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

سُورَةُ الصَّافَّاتِ

آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهارپایانی برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟! ۷۱ و آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند؛ ۷۲ و برای آنان بهره‌های دیگری در آن (حیوانات) است و نوشیدنیهایی گوارا؛ آیا با این حال شکرگزاری نمی‌کنند؟! ۷۳ آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند. ۷۴ ولی آنها قادر به یاری ایشان نیستند، و این (عبادت‌کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می‌شوند. ۷۵ پس سخنانشان تو را غمگین نسازد؛ ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم. ۷۶ آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمهٔ آشکار (با ما) برخاست. ۷۷ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!» ۷۸ بگو: «همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست. ۷۹ همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیلهٔ آن، آتش می‌افروزید.» ۸۰ آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان [= انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست. ۸۱ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود. ۸۲ پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به سوی او بازمی‌گردانند. ۸۳

سوره صافات

۷۸. استخوان‌های پوسیده : از امام صادق(ع) روایت شده است که «**شخصی به نام اُبَی بن خلف نزد پیامبر رفت. پس استخوان پوسیده‌ای را از دیواری کند و خرد کرد و گفت: آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم، دگربار آفریده و برانگیخته خواهیم شد؟ پس خداوند این آیات را نازل فرمود: «... قال من یحیی العظام و ...».**»[1] از بررسی این آیه استفاده می‌شود که مشکل معاد در نظر گویندهٔ این کلام، دو چیز بوده است : ۱ـ محال بودن تجدید حیات استخوان‌های پوسیده. ۲ـ ممکن نبودن شناخت اجزای بدن انسانی که با اجزای دیگر موجودات در هم آمیخته شده است. قرآن در پاسخ به اعتراض یکم، آفرینش نخست انسان را مطرح می‌کند تا بگوید احیای مردگان هم مثل خلقت اولیهٔ آنها امکان دارد و بعید شمردن آن بی‌مورد است. در بارهٔ شبههٔ دوم نیز بر علم گستردهٔ خدا که لفظ «علیم» حاکی از آن است، تکیه می‌کند.[2]

۸۰. رستاخیز انرژی‌ها : در بین مفسران مشهور است که این آیه به دو درخت مرخ و عفار اشاره دارد که هرگاه به یکدیگر ساییده شوند، مشتعل می‌گردند. در قدیم، مردم برای تهیهٔ آتش، قطعه‌ای از شاخهٔ این درخت و قطعه‌ای از شاخهٔ آن درخت را می‌گرفتند و با این‌که سبز و تر بودند، عفار را در زیر و مرخ را روی آن قرار داده، به یکدیگر می‌ساییدند و هر دو به اذن خدا آتش می‌گرفتند. پس مرده را زنده کردن، عجیب‌تر از مشتعل کردن آتش از چوب تر نیست؛ با این‌که آب و آتش دو چیز متضادند.[3] در کنار این تفسیر اما تفسیر دقیق‌تری نیز وجود دارد و آن این که یکی از کارهای مهم گیاهان، کربن‌گیری از هوا و ساختن سلولز نباتی است. این سلولز یاخته‌های گیاهان، گاز کربنیک را از هوا گرفته، آن را تجزیه می‌کند. آنگاه اکسیژن آن را آزاد کرده، کربن را در وجود خود نگاه می‌دارد و سپس آن را با آب ترکیب کرده، چوب درختان را از آن می‌سازد. نکتهٔ مهم اما این است که طبق گواهی علوم طبیعی، هر ترکیب شیمیایی که اجسام می‌یابند، یا باید با جذب انرژی اصلی توأم باشد یا آزاد کردن آن. بنابر این هنگامی که درختان به کار کربن‌گیری مشغول‌اند، طبق این قانون، به وجود یک انرژی احتیاج دارند که گرما و نور آفتاب است. به این ترتیب، به هنگام تشکیل چوب درختان، مقداری از انرژی آفتاب نیز در آنها ذخیره می‌شود و هنگامی که چوب‌ها را می‌سوزانیم، آن انرژی ذخیره‌شده آزاد می‌گردد؛ زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب می‌شود و گاز کربن را تشکیل می‌دهد و اکسیژن و ئیدروژن (آب) آزاد می‌گردد. این‌که می‌گویند مبدأ همهٔ انرژی‌ها در کرهٔ زمین، انرژی خورشیدی است، از همین روست. همچنین در اینجا به رستاخیز انرژی‌ها می‌رسیم و می‌بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می‌شود و برگ درختان و چوب‌های آنها را نوازش و پرورش می‌دهد، هرگز نابود نشده و نمی‌شود؛ بلکه تغییر شکل می‌دهد و دور از چشم ما انسان‌ها در درون ذرات چوب و شاخ و برگ درختان پنهان می‌شود و هنگامی که شعلهٔ آتشی به یک تکه چوب می‌رسد، رستاخیز آنها شروع می‌شود و تمام آنچه از انرژی آفتاب در آن پنهان بوده، در آن لحظهٔ حشر و نشور ظاهر می‌گردد؛ بی‌آن‌که چیزی به اندازهٔ روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد.[4]

۸۲. ارادهٔ خدا = وجود اشیاء : بدیهی است که فرمان الهی در این آیه به معنی امر لفظی نیست؛ همچنین کلمهٔ «کن» (**موجود باش**) کلمه‌ای نیست که خداوند به صورت لفظ بیان کند؛ چرا که او نه لفظی دارد و نه نیازمند به الفاظ است؛ بلکه منظور همان تعلق ارادهٔ او به ایجاد و ابداع چیزی است و تعبیر «کن» به این خاطر است که از این تعبیر کوتاه‌تر و وسیع‌تر تصور نمی‌شود. آری، تعلق ارادهٔ او به بودن چیزی، همان و موجود شدن آن همان است. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: «**به هر چه اراده کند می‌فرماید: «باش»، پس پدید می‌آید؛ نه با صوتی که در گوش‌ها نشیند و فریادی که شنیده شود؛ بلکه سخن خدای سبحان، همان کاری است که ایجاد می‌کند.**»[5]

۱ـ المیزان، ج ۱۷، ص۱۱۸ ۲ـ منشور جاوید، ج ۹، ص ۶۷ ۳ـ المیزان، ج ۱۷، ص۱۱۳
۴ـ نمونه، ج ۱۸، ص۴۶۳ ۵ـ پیشین، ص۴۷۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿۱﴾ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿۲﴾ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿۳﴾ إِنَّ
إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۴﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ
﴿۵﴾ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ﴿۶﴾ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ
شَيْطَانٍ مَارِدٍ ﴿۷﴾ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ
جَانِبٍ ﴿۸﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿۹﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ
الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿۱۰﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ
خَلَقْنَا ۚ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ﴿۱۱﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿۱۲﴾
وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿۱۳﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ
﴿۱۴﴾ وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا
أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۱۶﴾ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۱۷﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿۱۸﴾
فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۱۹﴾ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا
يَوْمُ الدِّينِ ﴿۲۰﴾ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۱﴾ ۞
احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۲۲﴾ مِنْ
دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۲۳﴾ وَقِفُوهُمْ ۖ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿۲۴﴾

نصف الحزب ۶۰

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به (فرشتگان) صف‌کشیده (و منظم)، ۱ و به نهی‌کنندگان (و بازدارندگان)، ۲ و تلاوت‌کنندگان پیاپی آیات الهی، ۳ که معبود شما یگانه است؛ ۴ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرقها. ۵ ما آسمان نزدیک [= پایین] را با ستارگان آراستیم، ۶ تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم. ۷ آنها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند، (و هرگاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می‌گیرند. ۸ آنها بشدت به عقب رانده می‌شوند؛ و برای آنان مجازاتی دائم است. ۹ مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می‌کند. ۱۰ از آنان بپرس: «آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت‌تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمانها و زمین)؟! ما آنان را از گِل چسبنده‌ای آفریدیم. ۱۱ تو از انکارشان تعجب می‌کنی، ولی آنها مسخره می‌کنند. ۱۲ و هنگامی که به آنان تذکّر داده شود، هرگز متذکّر نمی‌شوند. ۱۳ و هنگامی که معجزه‌ای را ببینند، (دیگران را نیز) به استهزا دعوت می‌کنند. ۱۴ و می‌گویند: «این فقط سحری آشکار است. ۱۵ آیا هنگامی که ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! ۱۶ و آیا پدران نخستین ما (بازمی‌گردند)؟!» ۱۷ بگو: «آری، همهٔ شما زنده می‌شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود. ۱۸ تنها یک صیحهٔ عظیم واقع می‌شود، ناگهان همه (از قبرها برمی‌خیزند و) نگاه می‌کنند؛ ۱۹ و می‌گویند: «ای وای بر ما، این روز جزاست!» ۲۰ (آری) این همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما آن را تکذیب می‌کردید. ۲۱ (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود:) ظالمان و همردیفانشان و آنچه را می‌پرستیدند، ۲۲ (آری آنچه را) جز خدا می‌پرستیدند جمع کنید و بسوی راه دوزخ هدایتشان کنید. ۲۳ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند. ۲۴

محتوای کلی سورهٔ صافات : این سوره بیشتر از هر چیز بر مبدأ و معاد تکیه می‌کند و ضمن تعبیرات قاطع و آیات کوتاه و کوبنده، مشرکان را مورد شدیدترین سرزنش‌ها قرار می‌دهد و با دلایل روشن و گویا بطلان عقاید آنها را برملا می‌کند.[1]

۱ تا ۳. فرشتگانی آمادهٔ انجام مأموریت : در این‌که این آیات به چه گروه یا گروه‌هایی‌اشاره دارد، سخنان گوناگونی به میان آمده است. علامهٔ طباطبایی پس از نقل این سخنان می‌گوید: احتمال دارد ـ و خدا می‌داند ـ که منظور، سه گروه از فرشتگان باشند که مأمور نازل کردن وحی بودند و راه این کار را از مداخلهٔ شیطان‌ها ایمن می‌کردند و آن را به پیامبران و به خصوص پیامبر اسلام می‌رساندند. این معنا از آیات ۲۶ تا ۲۸ سورهٔ جن نیز استفاده می‌شود؛ چنان‌که می‌فرماید: «**دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌کند مگر رسولانی که آنها را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر بر آنها قرار می‌دهد تا بداند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند و او به آنچه نزد آنهاست، احاطه دارد و همه چیز را برشمرده است.**» بنابر این احتمال، معنای آیات چنین می‌شود: سوگند به فرشتگانی که بر سر راه وحی صف کشیده‌اند و سپس به فرشتگانی که شیاطین را از مداخله در وحی الهی نهی می‌کنند و باز می‌دارند و سپس به فرشتگانی که وحی را بر پیامبر می‌خوانند. مؤید این احتمال این است که آیات مربوط به راندن شیاطین با شهاب، بعد از این آیات قرار گرفته است.[2]

۶ تا ۱۰. پاسداری آسمان‌ها از نفوذ شیاطین : مفسران برای این‌که موضوع استراق سمع شیاطین در آسمان‌ها را تصویر کنند و نیز تصویر کنند که چگونه در این هنگام با شهاب به سوی شیطان‌ها تیراندازی می‌شود، توجیهاتی بر اساس ظواهر آیات و روایات ذکر کرده‌اند که همه بر این مبنا استوار است که آسمان، مجموعهٔ افلاکی محیط به زمین است که جماعت‌هایی از ملائکه در آن منزل دارند و آن افلاک، در و دیواری دارند که هیچ چیز نمی‌تواند وارد آن شود مگر چیزهایی که از خود آسمان باشد. همچنین در آسمان یکم، جماعتی از فرشتگان هستند که شهاب به دست در کمین شیطان‌ها نشسته‌اند که هر وقت نزدیک بیایند تا از اخبار غیبی آسمان استراق سمع کنند، با آن شهاب‌ها به سوی آنها تیراندازی کنند و دورشان سازند و این معانی همه از ظاهر آیات و اخبار در ابتدا به ذهن می‌رسد. اما امروزه بطلان این سخنان و در نتیجه بطلان همهٔ آن وجوهی که برای شهاب‌ها ذکر کرده‌اند، به خوبی روشن شده است. ناگزیر باید توجیه دیگری کرد که با علوم امروزی و مشاهداتی که بشر از وضع آسمان‌ها دارد، مخالف نباشد. احتمال ما این است که بیانات خداوندی، از باب مثال‌هایی است که برای تصویر حقایق خارج از حس زده شده تا آنچه خارج از حس است، به صورت محسوسات در افهام بگنجد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «**اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.**» (عنکبوت ـ ۴۳) و این‌گونه مثال‌ها در سخن خداوند بسیار است؛ از قبیل عرش، کرسی، لوح، قلم و ... . بنابر این، منظور از آسمانی که فرشتگان در آن سکونت دارند، عالمی ملکوتی است که از این جهان که ما می‌بینیم، بسیار بلندمرتبه‌تر است؛ همان‌طور که آسمان جهان مادی ما و اجرام فضایی، از زمین ما بسیار بالاتر است و منظور از نزدیک شدن شیاطین به آسمان‌ها و استراق سمع و عقب رانده شدن آنها با شهاب‌ها، نزدیک شدن آنها به عالم فرشتگان برای آگاهی از اسرار خلقت و حوادث آینده است و ملائکه هم آنها را با نوری از ملکوت می‌رانند. یا منظور این است که شیاطین خود را به حق نزدیک می‌کنند تا آن را با باطل بیامیزند؛ ولی فرشتگان، آنها را با حقی که اباطیل آنها را باطل می‌کند، می‌رانند. این‌که خداوند داستان استراق سمع شیاطین و هدف شهاب‌ها قرار گرفتنشان را به دنبال سوگند به فرشتگان وحی و نگهبانان آن از مداخلهٔ شیطان‌ها ذکر کرده، تا اندازه‌ای گفتار ما را تأیید می‌کند، و خدا داناتر است.[3]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۳ ۲ـ المیزان، ج ۱۷، ص۱۲۲ ۳ـ پیشین، ص ۱۲۶

مالَكُم لا تَناصَرونَ ﴿۲۵﴾ بَل هُمُ اليَومَ مُستَسلِمونَ ﴿۲۶﴾ وَأَقبَلَ بَعضُهُم
عَلىٰ بَعضٍ يَتَساءَلونَ ﴿۲۷﴾ قالوا إِنَّكُم كُنتُم تَأتوننا عَنِ اليَمينِ ﴿۲۸﴾
قالوا بَل لَم تَكونوا مُؤمِنينَ ﴿۲۹﴾ وَما كانَ لَنا عَلَيكُم مِن سُلطٰنٍ
بَل كُنتُم قَومًا طٰغينَ ﴿۳۰﴾ فَحَقَّ عَلَينا قَولُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقونَ ﴿۳۱﴾
فَأَغوَيناكُم إِنّا كُنّا غاوينَ ﴿۳۲﴾ فَإِنَّهُم يَومَئِذٍ فِي العَذابِ مُشتَرِكونَ
﴿۳۳﴾ إِنّا كَذٰلِكَ نَفعَلُ بِالمُجرِمينَ ﴿۳۴﴾ إِنَّهُم كانوا إِذا قيلَ لَهُم
لا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَستَكبِرونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقولونَ أَئِنّا لَتارِكوا ءالِهَتِنا
لِشاعِرٍ مَجنونٍ ﴿۳۶﴾ بَل جاءَ بِالحَقِّ وَصَدَّقَ المُرسَلينَ ﴿۳۷﴾ إِنَّكُم
لَذائِقوا العَذابِ الأَليمِ ﴿۳۸﴾ وَما تُجزَونَ إِلّا ما كُنتُم تَعمَلونَ
﴿۳۹﴾ إِلّا عِبادَ اللَّهِ المُخلَصينَ ﴿۴۰﴾ أُولٰئِكَ لَهُم رِزقٌ مَعلومٌ ﴿۴۱﴾
فَواكِهُ وَهُم مُكرَمونَ ﴿۴۲﴾ في جَنّٰتِ النَّعيمِ ﴿۴۳﴾ عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقٰبِلينَ
﴿۴۴﴾ يُطافُ عَلَيهِم بِكَأسٍ مِن مَعينٍ ﴿۴۵﴾ بَيضاءَ لَذَّةٍ لِلشّٰرِبينَ
﴿۴۶﴾ لا فيها غَولٌ وَلا هُم عَنها يُنزَفونَ ﴿۴۷﴾ وَعِندَهُم قٰصِرٰتُ
الطَّرفِ عينٌ ﴿۴۸﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيضٌ مَكنونٌ ﴿۴۹﴾ فَأَقبَلَ بَعضُهُم
عَلىٰ بَعضٍ يَتَساءَلونَ ﴿۵۰﴾ قالَ قائِلٌ مِنهُم إِنّي كانَ لي قَرينٌ ﴿۵۱﴾

شمارا چه شده که از هم یاری نمی‌طلبید؟! ۲۵ ولی آنان در آن روز تسلیم قدرت خداوندند. ۲۶(و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند؛ ۲۷ گروهی می‌گویند:« (شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید (امّا جز فریب چیزی در کارتان نبود)!»۲۸ (آنها در جواب) می‌گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟! ۲۹ ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم ،بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید. ۳۰ اکنون فرمان پروردگارمان بر همهٔ ما مسلّم شده، و همگی از عذاب او می‌چشیم. ۳۱ ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که‌خود گمراه بودیم.» ۳۲(آری) همهٔ آنها [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند. ۳۳ ما این گونه با مجرمان رفتار می کنیم! ۳۴ چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد:«معبودی جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند؛ ۳۵ و پیوسته می‌گفتند: «آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!» ۳۶ چنین نیست، او حق را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. ۳۷ امّا شما (مستکبران کوردل) بطور مسلّم عذاب دردناک (الهی) را خواهید چشید! ۳۸ و جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده نمی‌شوید، ۳۹ جز بندگان مخلص خدا (که از این کیفرها برکنارند). ۴۰ برای آنان [= بندگان مخلص] روزی معیّن و ویژه‌ای است، ۴۱ میوه‌ها (ی گوناگون پر ارزش)، و آنها گرامی داشته می‌شوند، ۴۲ در باغهای پر نعمت بهشت؛ ۴۳ در حالی که بر تختها رو به روی یکدیگر تکیه زده‌اند، ۴۴ و گرداگردشان قدحهای لبریز از شراب طهور را می‌گردانند؛ ۴۵ شرابی سفید و درخشنده، و لذتبخش برای نوشندگان؛ ۴۶ شرابی که نه در آن مایهٔ تباهی عقل است و نه از آن مست می‌شوند. ۴۷ و نزد آنها همسرانی زیبا چشم است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند. ۴۸ گویی از (لطافت و سفیدی) همچون تخم‌مرغهایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است). ۴۹ (در حالی که آنها غرق گفتگو هستند) بعضی رو به بعضی دیگر کرده می‌پرسند؛ ۵۰ یکی از آنها می‌گوید: «من همنشینی داشتم، ۵۱

۴۰. پاداش مخلَصین : دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که مخلِص بیشتر در مواردی در قرآن بـه کـار رفته که انسان در مراحل خودسازی است و هنوز به تکامل لازم نرسیده است؛ ولی مخلَص به مرحله‌ای گفته می‌شود که انسان بعد از مدتی جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان، به مقامی می‌رسـد کـه از نفوذ وسوسه‌های شیاطین مصونیت پیدا می‌کند؛ چنان‌که قرآن از قول ابلیس نقل می‌کند کـه گفـت: «**به عزتت سوگند، همهٔ آنها را گمراه خواهم کرد؛ مگر بندگان مخلص تو از میان آنهـا.**» (ص ـ ۸۲). بـا ایـن جمله که مکرر در قرآن آمده، عظمت مقام مخلَصین روشن می‌شود. این مقام کسانی است که در جهـاد اکبر پیروز می‌شوند و دســت لطـف پروردگار تمام ناخالصی‌ها را از وجودشان بـر مـی‌چینـد و در کـورهٔ حوادث چنان ذوب می‌شوند که جز طلای خالص در آنها چیزی نمی‌ماند. چنین است که پاداش آنها نـه با معیار عمل، که با معیار فضل و رحمت خدا داده می‌شود. علامهٔ طباطبایی در اینجـا سـخنی دارد کـه فشرده‌اش این است: خداوند در این آیه می‌فرماید که همهٔ مـردم پـاداش اعمالشـان را مـی‌گیرنـد جـز بندگان مخلص خدا؛ چرا که آنها به حکم مقام عبودیت، خود را مالک هیچ چیز نمی‌دانند. جز آنچه خـدا می‌خواهد، نمی‌خواهند و جز آنچه او می‌طلبد، انجام نمی‌دهند. به حکم مخلص بودن، خدا آنان را بـرای خویش برگزیده و آنان نیز تعلق خاطری به غیر ذات پاک او ندارند؛ نه زرق و برق دنیا و نه نعمـت‌هـای آخرت. در دل آنها چیزی جز الله نیست. روشن است کسی که دارای این ویژگی است، لذت و نعمـت و موهبت و روزی‌اش چیزی غیر از آن است که دیگران دارند؛ چنان‌که در آیهٔ بعد می‌فرماید: «**برای آنـان، روزی معین و ویژه‌ای است.**» درست است که آنان همچون سایر بهشتیان در بهشت زندگی می‌کنند؛ اما بهرهٔ آنها شباهتی به بهره‌های دیگران ندارد. آنها از جلوهٔ ذات پاک خدا و از لذات باطنی او بهره می‌برند و قلبشان از پیمانهٔ شوق لبریز است و غرق عشق و وصال او هستند.[1]

۴۹. تشبیهی زیبا برای لطافت و ظرافت همسران بهشتی : «بیض» جمع «بیضة» به معنی تخم مـرغ است (هر نوع مرغ) و «مکنون» از مادهٔ «کن» ـ بر وزن جن ـ به معنی پوشـیده و مسـتور اسـت. ایـن تشبیه قرآن هنگامی به درستی روشن می‌شود که انسان در آن لحظاتی که تخم از مرغ جدا می‌شـود و هنوز دست کسی به آن نرسیده و زیر بال و پر مـرغ قـرار دارد، آن را از نزدیـک بنگـرد. در ایـن حـال، شفافیت و صفای عجیبی در آن مشاهده می‌شود. بعضی از مفسران، مکنون را به معنی محتـوای تخـم مرغ گرفته‌اند که در زیر پوست پنهان است؛ اشاره به موقعی که تخم مرغ را بپزند و پوست آن را یکجـا جدا کنند که در این حالت، علاوه بر سفیدی و درخشندگی، لطافـت و نرمـی خاصـی دارد. بـه هرحـال، تعبیرات قرآن در بیان حقایق به قدری عمیق و پرمحتوا است که با یک تعبیر کوتاه، مطالب زیادی را با لطافت خاصی بیان می‌کند.[2]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۴۸ و المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳۷

۲ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۵۶

يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿۵۲﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿۵۳﴾ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿۵۴﴾ فَاطَّلَعَ
فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۵۵﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿۵۶﴾
وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۵۷﴾ أَفَمَا نَحْنُ
بِمَيِّتِينَ ﴿۵۸﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۵۹﴾ إِنَّ هَٰذَا
لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۰﴾ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿۶۱﴾ أَذَٰلِكَ
خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿۶۲﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿۶۳﴾ إِنَّهَا
شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۶۴﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ
الشَّيَاطِينِ ﴿۶۵﴾ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۶۶﴾
ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿۶۷﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى
الْجَحِيمِ ﴿۶۸﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿۶۹﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ
يُهْرَعُونَ ﴿۷۰﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۱﴾ وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ﴿۷۲﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُنذَرِينَ ﴿۷۳﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۷۴﴾ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ
فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿۷۵﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾

که پیوسته می‌گفت: آیا (براستی) تو این سخن را باور کرده‌ای، ۵۲ که وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدّل شدیم، (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟!» ۵۳ (سپس) می‌گوید:«آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟» ۵۴ اینجاست که نگاهی می‌کند، ناگهان او را در میان دوزخ می‌بیند. ۵۵ می‌گوید:« به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی! ۵۶ و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز از احضارشدگان (در دوزخ) بودم! ۵۷ (سپس به یاران خود می‌گوید: ای دوستان!) آیا ما هرگز نمی‌میریم (و در بهشت جاودانه خواهیم بود)، ۵۸ و جز همان مرگ اول، مرگی به سراغ ما نخواهدآمد، و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟! ۵۹ راستی این همان پیروزی بزرگ است!» ۶۰ آری، برای مثل این، باید عمل‌کنندگان عمل کنند. ۶۱ آیا این (نعمتهای جاویدان بهشتی) بهتر است یا درخت (نفرت‌انگیز) زقوم؟! ۶۲ ما آن را مایهٔ درد و رنج ظالمان قرار دادیم. ۶۳ آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید. ۶۴ شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است. ۶۵ آنها[= مجرمان]از آن می‌خورندو شکمها را از آن پر می‌کنند. ۶۶ سپس روی آن آب داغ متعفنی می‌نوشند. ۶۷ سپس بازگشت آنها به سوی جهنم است. ۶۸ چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند، ۶۹ با این حال بسرعت به دنبال آنان کشانده می‌شوند. ۷۰ و قبل از آنها بیشتر پیشینیان (نیز) گمراه شدند. ۷۱ ما در میان آنها انذارکنندگانی فرستادیم، ۷۲ ولی بنگر عاقبت انذار شوندگان چگونه بود! ۷۳ مگر بندگان مخلص خدا. ۷۴ و نوح، ما را خواند (و ما دعای او را اجابت کردیم)؛ و چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم! ۷۵ و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم، ۷۶

۵۵ تا ۵۷ . ارتباط بهشتیان با دوزخیان : از این آیات بر می‌آید که گاه نوعی ارتباط میان بهشتیان و دوزخیان برقرار می‌شود؛ گویی بهشتیان که در بالا قرار دارند، به دوزخیان که در پایین هستند، می‌نگرند و وضع و حال آنها را می‌بینند. البته این دلیل بر آن نیست که فاصلهٔ بهشت و دوزخ کم است؛ بلکه در آن شرایط، قدرت دید فوق‌العاده‌ای به آنها داده می‌شود که مسألهٔ فاصله و مکان در برابر آن مطرح نیست. در کلمات بعضی از مفسران آمده است که در بهشت روزنه‌ای وجود دارد که از آن می‌توان جهنم را دید. از آیات سورهٔ اعراف نیز به خوبی این ارتباط روشن می‌شود؛ آنجا که می‌گوید: «**و بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید ؟! می‌گویند: آری** ... » (اعراف ـ ۴۴). البته از این آیه استفاده می‌شود که در میان بهشتیان و دوزخیان، حجابی نیز برقرار است. با این همه، شرایط و احوال روز قیامت با وضع این جهان بسیار متفاوت است و ما نمی‌توانیم آن شرایط را با معیارهای این جهان ارزیابی کنیم.[۱]

۶۲ تا ۶۵ . زقّوم : زقّوم، نام درختی است که برگ‌هایی کوچک و تلخ و بدبو دارد و چون برگ آن را بکنند، از محل آن شیره‌ای بیرون می‌آید که به هر جای بدن آدم برسد، آنجا ورم می‌کند. این درخت در سرزمین تهامه و هر سرزمین خشک و بی‌آب و علفی که مجاور صحرا باشد، می‌روید. در روایتی آمده، هنگامی که قریش این آیه را شنیدند، گفتند: ما تا کنون چنین اسمی نشنیده بودیم و چنین درختی نمی‌شناسیم. شخصی به نام ابن زبعری گفت: زقوم به زبان بربرها، خرما و کره است. ابوجهل به کنیزش گفت: برایمان زقوم بیاور. آن کنیز برایش نان و کره آورد. پس ابوجهل به یارانش گفت: از این چیزی که محمد شما را از آن می‌ترساند، بخورید. او گمان می‌کند که آتش درخت می‌رویاند و حال آن‌که آتش، درخت را می‌سوزاند. آنگاه خداوند در پاسخ وی این آیه را نازل فرمود: «**ما آن را مایهٔ درد و رنج ظالمان قرار دادیم.**»[۲] گویا آنها از این نکته غافل بودند که اصولی که بر زندگی جهان آخرت حاکم است، با این جهان بسیار تفاوت دارد. گیاه و درختی که از قعر جهنم می‌روید، به رنگ جهنم است و در شرایط جهنم پرورش یافته؛ نه گیاهی همانند آنچه در باغ‌های این جهان می‌روید. شاید هم از این نکته بی‌خبر نبودند؛ بلکه هدفشان مسخره و استهزا بود. آیه سپس می‌افزاید: «**شکوفه‌های آن مانند سرهای شیاطین است.**» در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر مردم کله‌های شیاطین را دیده بودند که قرآن شکوفه‌های زقوم را به آن تشبیه می‌کند. مفسران پاسخ‌های متعددی به این سؤال داده‌اند؛ ولی صحیح‌تر از همه این است که این تشبیه برای بیان نهایت زشتی و چهرهٔ تنفرآمیز آن انجام شده است؛ زیرا انسان برای چیزی که از آن متنفر باشد، در ذهن خود قیافه‌ای زشت و وحشتناک ترسیم می‌کند و برای هر چه بدان علاقه‌مند است، قیافه‌ای زیبا و دوست‌داشتنی. از این رو در عکس‌هایی که برای فرشتگان می‌کشند، زیباترین چهره‌ها را ترسیم می‌کنند و به عکس، برای شیاطین و دیوان، بدترین چهره‌ها را؛ در حالی که کسی نه فرشته را دیده و نه دیو را.[۳]

۷۵. دعای نوح : منظور از دعای نوح(ع) دراین آیه، نفرین او بر قومش و تقاضای کمک از پروردگار است؛ چنان‌که در آیهٔ ۲۶ سورهٔ نوح می‌خوانیم: « **نوح گفت: پروردگارا، هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.**» همچنین در آیهٔ ۱۰ سورهٔ قمر آمده است: «**او به پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر) شدم؛ انتقام مرا از آنها بگیر.**»[۴]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۶۴ ۲ـ المیزان، ج ۱۷، ص۱۴۴ ۳ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۷۱
۴ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۶

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۷﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ
﴿۷۸﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿۷۹﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
﴿۸۰﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۱﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿۸۲﴾ ۞ وَإِنَّ
مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿۸۳﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۴﴾ إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿۸۵﴾ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ
تُرِيدُونَ ﴿۸۶﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ
﴿۸۸﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿۸۹﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿۹۰﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ
آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۹۱﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿۹۲﴾ فَرَاغَ
عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿۹۳﴾ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿۹۴﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ
مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ قَالُوا ابْنُوا
لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ
الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۹۹﴾ رَبِّ هَبْ
لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ
قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ
قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

و فرزندانش را همان بـازماندگان (روی زمین) قـرار دادیم، ۷۷ و نام نیک او را در میان امّتهای بعد باقی نهادیم. ۷۸ سلام بـر نوح در میان جهانیان بـادا! ۷۹ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیـم. ۸۰ چرا که او از بندگان بـاایمان ما بـود. ۸۱ سـپس دیگران [= دشـمنان او] را غرق کردیم. ۸۲ و از پیروان او ابراهیم بود؛ ۸۳ (به خاطر بـیاور) هنگامی را که بـا قـلب سـلیم بـه پیشـگاه پروردگارش آمد؛ ۸۴ هنگامی که به پدر و قومش گفت: «اینها چیسـت که می‌پرسـتید؟! ۸۵ آیا غیر از خدا بـه سـراغ این معبـودان دروغین می‌روید؟! ۸۶ شـما دربـارهٔ پروردگار عالمیان چه گمان می‌بـریـد؟!» ۸۷ (سپس) نگاهی به ستارگان افکند، ۸۸ و گفت:« من بیمارم (و با شما بـه مراسـم جشـن نمی‌آیم).» ۸۹ آنها از او روی برتافته و به او پشـت کردند (و بسـرعت دور شـدند.) ۹۰ (او وارد بـتخانه شـد) مخفیانه نگاهی به معبودانشـان کرد واز روی تمسخر گفت: «چرا (از این غذاها) نمی‌خـورید؟! ۹۱ (اصـلاً) چـرا سخـن نمی‌گویید؟!» ۹۲ سـپس بـه سـوی آنها رفت و ضربه‌ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد (و جز بت بزرگ، همه را درهم شکسـت). ۹۳ آنها بـا سـرعت بـه او روی آوردند. ۹۴ گفت:«آیا چیزی را می‌پرسـتید که بـا دسـت خود می‌تراشـید؟! ۹۵ بـا اینکه خداوند هم شـما را آفریده و هم بـتهایی که می‌سازید!»۹۶ (بت‌پرسـتان) گفتند:«بـنای مرتفعی بـرای او بسـازید و او را در جهنمی از آتش بـیفکنید!» ۹۷ آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بـودند، ولی ما آنان را پسـت و مغلوب سـاختیم. ۹۸ (او از این مهلکه بسـلامت بیرون آمد) و گفت:« من به سـوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد. ۹۹ پروردگارا! بـه من از صالحـان [= فرزندان صالح] ببخش.» ۱۰۰ ما او [= ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. ۱۰۱ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: »پسـرم! من در خواب دیدم که تو را ذبـح می‌کنم، نظر تو چیسـت؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» ۱۰۲

۸۴ . ابراهیم (ع) و قلب سلیم : می‌دانیم که قلب در اصطلاح قرآن به معنی روح و عقل است، بنابر این، قلب سلیم به روح پاک و سالمی گفته می‌شود که از هر گونه شرک و شک و فساد خالی است. قرآن مجید، بعضی از قلب‌ها را قاسیه (قساوتمند) (مائده ـ ۱۳)، برخی را ناپاک (مائده ـ ۴۱)، قلب‌هایی را بیمار (بقره ـ ۱۰) و بعضی دیگر را مهرخورده و بسته (توبه ـ ۸۷) نامیده و در مقابل آنها، قلب سلیم را مطرح کرده که هیچ‌یک از این عیوب در آن نیست؛ هم پاک است و نرم و پرعطوفت، هم سالم است و انعطاف‌پذیر در مقابل حق. این همان قلبی است که در روایات، حرم خدا توصیف شده است. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**قلب، حرم خدا است؛ غیر خدا را در حرم خدا ساکن مکن.**» این همان قلبی است که می‌تواند حقایق غیب را ببیند و به ملکوت عالم بالا نظر کند. در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «**اگر شیاطین قلوب فرزندان آدم را احاطه نکنند، بی‌شک می‌توانند جهان ملکوت را ببینند.**» در هر حال، بهترین سرمایه برای نجات در قیامت، همین قلب سلیم است؛ همان که ابراهیم(ع) با آن به درگاه پروردگارش شتافت و فرمان رسالت را دریافت کرد. در روایت پرمعنایی از امام رضا(ع) می‌خوانیم: «**خداوند در میان بندگانش ظرف و پیمانه‌ای به نام دل دارد که از همهٔ آنها بهتر همان ظرفی است که صاف‌تر و محکم‌تر و لطیف‌تر باشد؛ از همه محکم‌تر در دین خدا، از همه پاک‌تر از گناهان و از همه لطیف‌تر در مقابل برادران دینی.**»[1]

۸۸ و ۸۹ . ابراهیم دروغ نگفت : بدون شک خبر دادن ابراهیم از مریضی خود، به نگاه او به ستارگان مربوط بوده؛ اما در بارهٔ این‌که این ارتباط چه بوده است، دو نظر وجود دارد: یکم این‌که نگاه کردن او به ستارگان، برای تشخیص ساعت بیماری بوده؛ مثل کسی که دچار تب نوبه است که در اوقاتی شدت و ضعف پیدا می‌کند و ساعات بازگشت تب خود را با طلوع و غروب ستاره‌ای یا از وضعیت خاص نجوم تعیین می‌کند. دوم این‌که او با نگاه کردن به ستارگان پیش‌بینی کرد که به زودی بیمار خواهد شد؛ چرا که بسیاری از مردم ـ مانند صابئان ـ اعتقاد داشتند که با دقت در وضعیت ستارگان می‌توان حوادث آینده را دریافت. البته از میان این دو، نظر اول درست‌تر است؛ زیرا ابراهیم چنان توحید خالصی داشت که هیچ کس و هیچ چیز ـ حتی ستارگان را ـ در عالم به طور مستقل مؤثر نمی‌دانست و از چنین شخصی ـ که آیهٔ ۸۴ نیز بر سلامت روح و اعتقاد او صحّه می‌گذارد ـ بسیار بعید است که بیماری خود را به وضعیت ستارگان نسبت دهد و سخن دروغ و بیهوده‌ای به زبان آورد. از طرف دیگر، دلیلی وجود ندارد که او واقعاً بیمار نبوده است؛ بلکه طبق ظاهر آیه، او بیمار بوده و این موضوع با اولین توجیهی که ذکر شد، کاملاً مطابقت دارد.[2]

۹۹. من به سوی پروردگارم می‌روم : این جمله، وفای به وعده‌ای است که ابراهیم به کافران داد و به آزر مشرک فرمود: «**و از شما و آنچه غیر خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی‌پاسخ نمانم.**» (مریم ـ ۴۸). از این آیه معلوم می‌شود که منظور ابراهیم(ع) از رفتن به سوی پروردگار، رفتن به مکانی است که به تنهایی به عبادت خدا و دعای او مشغول شود و آن مکان، زمین مقدس (شام) بوده است.[3]

۱ـ نمونه، ج۱۹،ص۹۷ ۲ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۹ ۳ـ پیشین، ص۱۵۲

فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ ﴿١٠٣﴾ وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ﴿١٠٤﴾ قَدۡ
صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ هَٰذَا
لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٠٦﴾ وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ﴿١٠٧﴾ وَتَرَكۡنَا
عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٠٨﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿١٠٩﴾ كَذَٰلِكَ
نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١١٠﴾ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١١﴾ وَبَشَّرۡنَٰهُ
بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١١٢﴾ وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ
وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ﴿١١٣﴾ وَلَقَدۡ مَنَنَّا
عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ
ٱلۡعَظِيمِ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا
ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿١١٨﴾
وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ
﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٢٢﴾ وَإِنَّ إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذۡ قَالَ
لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ
ٱلۡخَٰلِقِينَ ﴿١٢٥﴾ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، ۱۰۳ او را ندا دادیم که:« ای ابراهیم! ۱۰۴ آن رؤیا را تحقق بخشیدی(و به مأموریت خود عمل کردی).» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم. ۱۰۵ این مسلّماً همان امتحان آشکار است. ۱۰۶ ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، ۱۰۷ و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم. ۱۰۸ سلام بر ابراهیم! ۱۰۹ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۱۱۰او از بندگان با ایمان ماست. ۱۱۱ ما او را به اسحاق ـ پیامبری از شایستگان ـ بشارت دادیم. ۱۱۲ ما به او و اسحاق برکت دادیم؛ و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی آشکارا به خود ستم کردند. ۱۱۳ ما به موسی و هارون نعمت بخشیدیم. ۱۱۴ و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم. ۱۱۵ و آنها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود پیروز شدند. ۱۱۶ ما به آن دو، کتاب روشنگر دادیم، ۱۱۷ و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم. ۱۱۸ و نام نیکشان را در اقوام بعد باقی گذاردیم. ۱۱۹ سلام برموسی و هارون! ۱۲۰ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۱۲۱ آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. ۱۲۲ و الیاس از رسولان (ما) بود. ۱۲۳ (به خاطر بیاور) هنگامی را که به قومش گفت:« آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! ۱۲۴ آیا بت «بعل»را می‌خوانید و بهترین آفریدگارها را رهامی‌سازید؟! ۱۲۵خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!» ۱۲۶

۱۰۲ تا ۱۰۶ . ابراهیم در قربانگاه : منظور از فرزند ابراهیم در این آیات، اسماعیل است که به گفتهٔ جمعی از مفسران، در آن وقت سیزده ساله بود. ابراهیم خواب عجیبی می‌بیند که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم‌الشأن است. در خواب می‌بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد که فرزند یگانه‌اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد. او که بارها از کورهٔ داغ امتحان الهی سرافراز بیرون آمده بود، این بار نیز می‌بایست دل به دریا می‌زد و سر بر فرمان حق می‌گذاشت؛ ولی پیش از هر چیز می‌بایست فرزند را آمادهٔ این کار می‌کرد. از این رو در این باره از او نظرخواهی کرد. اسماعیل نیز که نسخه‌ای از وجود پدر ایثارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او فرا گرفته بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد و پدرش را نیز به آن تشویق کرد. پدر با صراحت مسألهٔ ذبح را با فرزند سیزده ساله مطرح می‌کند و برای او شخصیت مستقل و آزادیِ اراده قائل می‌شود، فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد. در این باره، مطالب متفاوتی نقل شده که بعضی از آنها شگفت‌انگیز است؛ از جمله گفته‌اند که فرزند فداکار برای این که پدر را در انجام مأموریت کمک کند، گفت: پدر، ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان الهی، دست و پا نزنم؛ می‌ترسم از پاداشم کاسته شود. پدر جان، کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من ـ و بر تو ـ آسان‌تر باشد. پدرم، پیشتر پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود؛ چرا که بیم دارم مادرم آن را ببیند و عنان صبر از کف‌اش بیرون رود ... در برخی دیگر از روایات می‌خوانیم: شیطان نزد هاجر ـ مادر اسماعیل ـ رفت و گفت: ابراهیم می‌خواهد فرزندت را سر ببرد. هاجر گفت: برو و سخن محال مگو. او مهربان‌تر از این است. شیطان به وسوسهٔ خود ادامه داد و گفت: او مدعی است خدا به او دستور داده. هاجر گفت: اگر خدا دستور داده، پس باید اطاعتش کند و راهی جز رضا و تسلیم نیست. شیطان سپس به وسوسهٔ اسماعیل پرداخت؛ اما از آن هم نتیجه‌ای نگرفت. سرانجام سراغ ابراهیم رفت و گفت: ابراهیم، خوابی که دیدی، شیطانی است. از شیطان اطاعت مکن. ابراهیم در پرتو نور ایمان و نبوت، او را شناخت و بر او فریاد زد: دور شو ای دشمن خدا. در حدیث دیگری آمده: ابراهیم نخست به مشعرالحرام رفت تا پسر را قربانی کند. شیطان به دنبال او شتافت. او به محل جمرهٔ اولی رفت. شیطان به دنبال او رفت. ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب کرد. هنگامی که به جمرهٔ دوم رسید، باز شیطان را مشاهده کرد. هفت سنگ دیگر بر او انداخت تا به جمرهٔ عقبه رسید. هفت سنگ دیگر بر او زد و او را برای همیشه از خود مأیوس کرد. به هر حال، ابراهیم صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد؛ اما کارد برنده بر گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذاشت. اینجا بود که به ابراهیم ندا داده شد که به وظیفه‌ات عمل کردی و از این امتحان عظیم سربلند خارج شدی. در بعضی از روایات آمده: هنگامی که این کار انجام گرفت، جبرئیل، از سر اعجاب صدا زد: «الله اکبر...الله اکبر.» اسماعیل گفت: «لا اله الا الله و الله اکبر.» ابراهیم ندا داد: «لله اکبر و لله الحمد.» این همان تکبیراتی است که ما روز عید قربان می‌گوییم. در این هنگام، خداوند قوچ بزرگی را فرستاد تا به جای فرزند ابراهیم(ع) قربانی شود و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منی باقی بماند. آری، هنگامی که انسان به حج می‌رود، در ابتدا با اعمالی معماگونه و در ظاهر بی‌معنا مواجه می‌شود؛ اما اگر با زندگانی ابراهیم(ع) آشنا گردد، تک تک اعمال حج در نظرش معنایی عمیق می‌یابد. سنگ‌باران جمرات، نمادی از سنگ‌باران شیطان است که به دست ابراهیم(ع) در آن روزگار در آنجا انجام شد و قربانگاه منی، انسان را به یاد امتحان عظیم ابراهیم و دستور ذبح اسماعیل و تسلیم آن دو در برابر خدا می‌اندازد؛ دیگر اعمال حج نیز هر کدام به شکلی دیگر. اینجاست که انسان معنای «و ترکنا علیه فی الاخرین» **(و نام نیک ابراهیم را در میان امت‌های بعد باقی نهادیم)** را به خوبی درک می‌کند.[1]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص۱۰۹

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾ إِنَّا
كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾
وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۳﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳۴﴾
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۳۵﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿۱۳۶﴾ وَإِنَّكُمْ
لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۷﴾ وَبِاللَّيْلِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۸﴾
وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
﴿۱۴۰﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ
وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَبِثَ فِي
بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾ ۞ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۵﴾ حزب ۱۶
وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿۱۴۶﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ
أَوْ يَزِيدُونَ ﴿۱۴۷﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۴۸﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ
أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿۱۴۹﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ
إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۵۰﴾ أَلَا إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾
وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾

امّا آنها او را تکذیب کردند؛ ولی بیقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می‌شوند؛ ۱۲۷ مگر بندگان مخلص خدا. ۱۲۸ ما نام نیک او را در میان امتهای بعد باقی گذاردیم. ۱۲۹ سلام بر الیاسین! ۱۳۰ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ۱۳۱ او از بندگان مؤمن ماست. ۱۳۲ و لوط از رسولان (ما) است. ۱۳۳ (به خاطر بیاور) زمانی را که او و خاندانش را همگی نجات دادیم، ۱۳۴ مگرپیرزنی که از بازماندگان بود (و به سرنوشت آنان گرفتار شد). ۱۳۵ سپس بقیه را نابود کردیم. ۱۳۶ و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه‌های شهرهای) آنها می‌گذرید، ۱۳۷ و (همچنین) شبانگاه؛ آیا نمی‌اندیشید؟! ۱۳۸ و یونس از رسولان (ما) است. ۱۳۹ (به خاطر بیاور) زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد. ۱۴۰ و با آنها قرعه افکند، (و قرعه به‌نام او افتاد و)مغلوب شد. ۱۴۱ (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی اورا بلعید، درحالی که مستحق سرزنش بود. ۱۴۲ و اگر او از تسبیح کنندگان نبود، ۱۴۳ تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند! ۱۴۴ (به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشکِ خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود. ۱۴۵ و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایهٔ برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد). ۱۴۶ و او را به سوی جمعیّت یکصد هزار نفری ـ یا بیشتر ـ فرستادیم. ۱۴۷ آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدّت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم. ۱۴۸ از آنان بپرس: آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آنِ آنهاست؟! ۱۴۹ آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند؟! ۱۵۰ بدانید آنها با این تهمت بزرگشان می‌گویند: ۱۵۱ «خداوند فرزند آورده.» ولی آنها بیقین دروغ می‌گویند. ۱۵۲ آیا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟! ۱۵۳

۱۳۹ تا ۱۴۸. یونس در بوتهٔ آزمون : یونس، همانند سایر پیامبران، دعوت خود را از توحید و مبارزه با بت‌پرستی شروع کرد و سپس با مفاسدی که در محیط او رایج بود، به مبارزه پرداخت. یونس همچنان از روی دلسوزی و خیرخواهی، مانند پدری مهربان آن قوم گمراه را اندرز می‌داد؛ ولی در برابر منطق حکیمانهٔ خود جز مغالطه و سفسطه از دشمنان نمی‌شنید. تنها گروه اندکی که شاید شمارشان از دو نفر تجاوز نکرد (عابد و عالمی) به او ایمان آوردند. یونس آن‌قدر تبلیغ کرد که تقریباً از آنها مأیوس شد و به پیشنهاد مرد عابد و با ملاحظهٔ اوضاع و احوال قوم تصمیم گرفت به آنها نفرین کند. این برنامه تحقق یافت و یونس به آنها نفرین کرد . به او وحی شد که در فلان زمان، عذاب الهی نازل می‌شود. هنگامی که موعد عذاب نزدیک شد، یونس ـ در حالی که خشمگین بود ـ همراه مرد عابد از میان آنها بیرون رفت تا به ساحل دریا رسید. در آنجا یک کشتی پر از مسافر و بار را مشاهده کرد و از آنها خواست که او را نیز همراه خود ببرند. این همان است که قرآن در آیهٔ ۱۴۰ به آن اشاره کرده و رفتن او به سوی کشتی را به فرار تعبیر کرده است. بدون شک، یونس(ع)، پیامبری معصوم بود و هرگز مرتکب گناهی نشد؛ ولی بهتر این بود که باز هم تحمل به خرج می‌داد و تا آخرین لحظاتِ پیش از نزول عذاب، در میان قوم خود می‌ماند. درست است که طبق بعضی از روایات، چهل سال تبلیغ کرد؛ ولی باز بهتر بود که چند روز یا چند ساعت هم بر آن می‌افزود. چون چنین نکرد، به بندهٔ فراری تشبیه شد. پس از آن‌که یونس بر کشتی سوار شد، ماهی عظیمی سر راه را بر کشتی گرفت و دهان باز کرد؛ گویی غذایی می‌طلبد. سرنشینان کشتی گفتند: به نظر می‌رسد گناهکاری در میان ماست که باید طعمهٔ این ماهی شود و چاره‌ای جز استفاده از قرعه نیست. در اینجا قرعه افکندند و قرعه به نام یونس(ع) افتاد. ناچار یونس را گرفتند و در دهان ماهی عظیم پرتاب کردند؛ اما خداوند به آن حیوان فرمان داد که کمترین آزاری به بنده‌اش یونس نرساند. او می‌بایست دوران زندان بی‌سابقه‌ای را طی می‌کرد تا متوجه ترک اولای خود شود و در مقام جبران برآید. قرآن می‌گوید که اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند و آن زندان موقت به یک زندان دائم و چه بسا گورستان او تبدیل می‌شد؛ اما او متوجه ماجرا شد و با تمام وجودش رو به درگاه خدا برد و از ترک اولای خویش در درگاه خدا استغفار کرد. آیهٔ ۸۷ سورهٔ انبیاء می‌فرماید: «**او در میان ظلمت‌های متراکم فریاد زد که معبودی جز تو نیست. منزهی تو. من از ستمکاران بودم.**» این اعتراف صادقانه و این تسبیح توأم با پشیمانی، کار خود را کرد؛ چنان‌که در آیهٔ ۸۸ سورهٔ انبیاء می‌خوانیم: «**ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.**» ماهی عظیم در کنار ساحل خشک و بی‌گیاه، به فرمان خدا لقمه‌ای را که از سر او زیاد بود، بیرون افکند؛ اما پیداست که آن زندان عجیب، سلامت جسم یونس را بر هم زده و او را بیمار و ناتوان کرده بود. گفته‌اند که او همچون جوجهٔ نوزادی ضعیف و بی‌بال و پر از شکم ماهی بیرون آمد؛ به طوری که توان حرکت نداشت. پس خداوند به لطفش بوتهٔ کدویی برای او رویاند تا برگ‌های بزرگ آن بر اندام ضعیف و رنجورش سایبانی باشد و او را از حرارت آفتاب حفظ کند. یونس بعد از این ماجرا به سراغ قومش بازگشت تا ببیند عذاب بر سر آنها چه آورده است. هنگامی که به آنجا رسید، در تعجب فرو رفت که چگونه آنها در روز هجرتش همه بت‌پرست بودند؛ ولی اکنون همه موحد و خداپرست شده‌اند. ماجرا از این قرار است که پس از نفرین یونس، آنها تکانی خوردند و به فکر چاره‌ای افتادند و به راهنمایی آن عالم مؤمن، در مقام توبه بر آمدند. پس جمعی به سوی بیابان حرکت کردند و بین زنان و فرزندان و حیوانات و بچه‌های آنها جدایی افکندند، سپس گریه سر دادند و صدای نالهٔ خود را بلند کردند و از خدا بخشش خواستند. در این هنگام، پردهٔ عذاب کنار رفت و حادثه بر کوه‌ها ریخت و جمعیت مؤمن توبه‌کار نجات یافتند و در پرتو ایمان به یونس تا مدت معینی از زندگی دنیا بهره‌مند شدند.[1]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص۱۵۲

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ
مُبِينٌ ﴿۱۵۶﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵۷﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ
وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ سُبْحَانَ
اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۰﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ
﴿۱۶۱﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿۱۶۲﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾ وَمَا مِنَّا
إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿۱۶۴﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿۱۶۵﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ
الْمُسَبِّحُونَ ﴿۱۶۶﴾ وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۷﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ
الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۹﴾ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ
الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى
حِينٍ ﴿۱۷۴﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۵﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۷۶﴾
فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۱۷۷﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى
حِينٍ ﴿۱۷۸﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۹﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾

سُورَةُ صٓ

شما را چه شده است؟! چگونه حکم می‌کنید؟!(هیچ می‌فهمید چه می‌گویید؟!) ۱۵۴ آیا متذکر نمی‌شوید؟! ۱۵۵ یا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ ۱۵۶ کتابتان را بیاورید اگر راست می‌گویید! ۱۵۷ آنها [= مشرکان] میان او[= خداوند] و جن، (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند؛در حالی که جنیان بخوبی می‌دانند که این بت‌پرستان در دادگاه الهی احضار می‌شوند. ۱۵۸ منزه است خداوند از آنچه توصیف می‌کنند، ۱۵۹ مگر بندگان مخلص خدا. ۱۶۰ شما و آنچه را پرستش می‌کنید، ۱۶۱ هرگز نمی‌توانید کسی را (با آن) فریب دهید، ۱۶۲ مگر آنها که در آتش دوزخ وارد می‌شوند. ۱۶۳ و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد؛ ۱۶۴ و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده‌ایم؛ ۱۶۵ و ما همه تسبیح‌گوی او هستیم. ۱۶۶ آنها پیوسته می‌گفتند: ۱۶۷ «اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود، ۱۶۸ بیقین، ما بندگان مخلص خدا بودیم.» ۱۶۹ (امّا هنگامی که این کتاب بزرگ آسمانی بر آنها نازل شد،) به آن کافر شدند؛ ولی بزودی (نتیجهٔ کار خود را) خواهند دانست! ۱۷۰ وعدهٔ قطعی ما برای بندگانِ فرستاده ما از پیش مسلّم شده، ۱۷۱ که آنان یاری شدگانند، ۱۷۲ و لشکر ما پیروزند. ۱۷۳ از آنها [= کافران] روی بگردان تا زمان معیّنی (که فرمان جهاد فرارسد). ۱۷۴ و وضع آنها را بنگر (چه بی‌محتواست)! امّا بزودی (نتیجهٔ اعمال خود را) می‌بینند! ۱۷۵ آیا آنها برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟! ۱۷۶ امّا هنگامی که عذاب ما در آستانهٔ خانه‌هایشان فرود آید، انذارشدگان صبحگاه بدی خواهند داشت! ۱۷۷ از آنان روی بگردان تا زمان معیّنی. ۱۷۸ و وضع کارشان را ببین؛ آنها نیز بزودی (نتیجهٔ اعمال خود را) می‌بینند! ۱۷۹ منزه است پروردگار تو، پروردگارعزّت(و قدرت)، از آنچه آنان توصیف می‌کنند. ۱۸۰ وسلام بر رسولان! ۱۸۱ و حمد و ستایش مخصوص خداوندی‌است که پروردگار جهانیان است.۱۸۲

سوره ص

۱۵۹ و ۱۶۰. برای شناخت خدا نزد چه کسانی برویم؟ : طبق این آیه، هر گونه توصیفی که مردم در بارهٔ خدا می‌کنند، نادرست است و خداوند از همهٔ اوصاف جز توصیفی که بندگان مخلَص کرده‌اند، منزه است؛ بندگانی که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند و خدا را جز به آنچه خودش اجازه داده، توصیف نمی‌کنند. آری، برای شناخت خدا نباید دنبال خرافاتی افتاد که از اقوام جاهلی باقی مانده و انسان از بیان آن شرم دارد؛ باید سراغ بندگان مخلصی رفت که گفتار آنها روح انسان را به اوج آسمان‌ها پرواز می‌دهد، در نور وحدانیت او محو می‌کند، هر گونه شائبهٔ شرک را از دل می‌شوید و هر گونه تجسم و تشبیه را از فکر می‌زداید. باید به سراغ سخنان پیامبر و خاندان معصوم او رفت و در پرتو توصیف‌های ایشان خدا را شناخت. امیرالمؤمنین علی(ع) در توصیف خداوند می‌فرماید: «**اندیشه‌ها به او نمی‌رسند تا اندازه‌ای برای خدا تصوّر کنند و فکرهای تیزبین نمی‌توانند او را درک کنند تا صورتی از او تصوّر نمایند. حواس از احساس کردن او عاجز و دست‌ها از لمس کردن او ناتوان است و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد و گذشت زمان تأثیری در او نمی‌گذارد. گذران روز و شب او را سالخورده نسازد و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ یک از اعضا و اندام و نه با عَرَضی از اعراض و نه با دگرگونی‌ها و تجزیه وصف نمی‌گردد. برای او اندازه و نهایتی وجود ندارد و نیستی و سرآمدی وجود نخواهد داشت.**»[1]

۱۷۱ تا ۱۷۳. وعدهٔ قطعی خدا در بارهٔ یاری پیامبران : این وعدهٔ الهی ـ که در آیات فراوان دیگری از قرآن مجید نیز آمده است ـ یکی از مهم‌ترین نشانه‌هایی است که رهروان راه حق به آن دلگرم‌اند، از آن روح و جان می‌گیرند و هر زمان خسته شوند، با آن نفسی تازه می‌کنند و خون جدیدی در عروقشان جاری می‌شود. آری، پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبهٔ جندالله و یاری خداوند به پیامبران و مؤمنان راستین، از وعده‌های مسلّم او و از سنت‌های قطعی است. اما اینجا این سؤال پیش می‌آید که پس چگونه برخی از پیامبران به شهادت رسیدند و گروه‌هایی از مؤمنان با شکست مواجه شده یا می‌شوند. پاسخ این است که: اولاً پیروزی معنی وسیعی دارد و همیشه به معنی غلبهٔ ظاهری و جسمانی بر دشمن نیست. گاهی پیروزی، پیروزی مکتب است و مهم‌ترین پیروزی همین است. برای مثال، امام حسین و یارانش در کربلا به شهادت رسیدند؛ ولی هدف آنها این بود که چهرهٔ زشت بنی‌امیه را که مدعی خلافت پیامبر(ص) بودند، نمایان کنند، و به این هدف بزرگ هم رسیدند: مسلمانان را از خطر آنان آگاه کردند و اسلام را از سقوط رهایی بخشیدند. آیا می‌توان گفت که آنها در کربلا شکست خوردند؟ مهم این است که پیامبران و مؤمنان در برابر تمام تلاش‌های مستمر و منسجم دشمنان حق توانستند اهداف خود را در دنیا پیش ببرند و پیروان زیادی پیدا کنند و خط مکتبی خود را تداوم بخشند و در برابر آن همه طوفان قد علم کنند و حتی در دنیای امروز، افکار اکثر مردم جهان را به خود متوجه سازند. ثانیاً فراموش نباید کرد که این وعده مشروط است و نه مطلق. بسیاری از اشتباهات، از توجه نکردن به این حقیقت سرچشمه می‌گیرد. در آیات مورد بحث، کلمات «عبادنا» (**بندگان ما**) و «جندنا» (**لشکر ما**) یا تعبیرات مشابه دیگری که بر این سیاق در سایر آیات قرآن آمده ـ مانند «حزب‌الله»، «الذین جاهدوا فینا» و «لینصرن الله من ینصره» و چون اینها ـ همه دلایل روشنی برای شرایط پیروزی است. این وعدهٔ الهی مخصوص کسانی است که از قلب و جان خواهان رضای خدا و از نظر عمل در خط فرمان او باشند و تقوا و امانت را فراموش نکنند.[2]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص۱۷۶ ۲ـ پیشین، ص ۱۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

صٓ ۚ وَالْقُرْءَانِ ذِي الذِّكْرِ ۝١ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ
وَشِقَاقٍ ۝٢ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ حِينَ
مَنَاصٍ ۝٣ وَعَجِبُوٓا أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ ۖ وَقَالَ الْكَٰفِرُونَ هَٰذَا
سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۝٤ أَجَعَلَ الْأٓلِهَةَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ
عُجَابٌ ۝٥ وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ ۖ
إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۝٦ مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْءَاخِرَةِ إِنْ هَٰذَآ
إِلَّا اخْتِلَاقٌ ۝٧ أَءُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا ۚ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ
مِّن ذِكْرِي ۖ بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ۝٨ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ
الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ۝٩ أَمْ لَهُم مُّلْكُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ
فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ۝١٠ جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ
۝١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ۝١٢ وَثَمُودُ
وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَٰبُ لْـَٔيْكَةِ ۚ أُولَٰٓئِكَ الْأَحْزَابُ ۝١٣ إِن كُلٌّ إِلَّا
كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ۝١٤ وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً
مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ ۝١٥ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝١٦

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزهٔ الهی است). ۱ ولی کافران گرفتار غرور و اختلافند. ۲ چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم؛ و به هنگام نزول عذاب فریاد می‌زدند (و کمک می‌خواستند) ولی وقت نجات گذشته بود. ۳ آنها تعجب کردند که پیامبر بیم‌دهنده‌ای از میان آنان به سویشان آمده؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است. ۴ آیا او به جای این‌همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!» ۵ سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: «بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته‌اند (شما را گمراه کنند). ۶ ما هرگز چنین چیزی در آیین واپسین نشنیده‌ایم؛ این تنها یک آیین ساختگی است. ۷ آیا از میان همهٔ ما، قرآن تنها بر او [= محمد] نازل شده؟!» آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنان هنوز عذاب الهی را نچشیده‌اند (که اینچنین گستاخانه سخن می‌گویند). ۸ مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده‌ات نزد آنهاست (تا به هر کس میل دارند بدهند)؟! ۹ یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آنِ آنهاست؟! (اگر چنین است) با هر وسیلهٔ ممکن به آسمانها بروند (و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند)! ۱۰ (آری) اینها لشکر کوچک شکست‌خورده‌ای از احزابند. ۱۱ پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند. ۱۲ و (نیز) قوم ثمود و لوط و اصحاب ایکه [= قوم شعیب]، اینها احزابی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند). ۱۳ هر یک (از این گروهها) رسولان را تکذیب کردند، و عذاب الهی دربارهٔ آنان تحقّق یافت. ۱۴ اینها (با این اعمالشان) جز یک صیحهٔ آسمانی را انتظار نمی‌کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد (و همگی را نابود می‌سازد)! ۱۵ آنها (از روی خیره‌سری) گفتند: «پروردگارا! بهرهٔ ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده.» ۱۶

محتوای کلی سورهٔ ص : محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می‌شود: ۱ـ در بارهٔ توحید و مبارزه با شرک و نبوت پیامبر اسلام و سرسختی و لجاجت دشمنان مشرک در برابر این دو امر سخن می‌گوید. ۲ـ گوشه‌هایی از تاریخ نه نفر از پیامبران خدا، به خصوص داوود و سلیمان و ایوب، بیان گشته و مشکلات آنها در زندگی و دعوت آنان به خدا بیان شده تا درسی آموزنده برای مسلمانان نخستین باشد که در آن موقع تحت فشار شدیدی قرار داشتند. ۳ـ از سرنوشت کفار طاغی و یاغی در قیامت و جنگ و جدال آنها در دوزخ سخن می‌گوید و به مشرکان و افراد بی‌ایمان نشان می‌دهد که پایان کار آنها به کجا خواهد کشید. ۴ـ از آفرینش انسان و مقام والای او و سجده کردن فرشتگان بر آدم سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که فاصلهٔ قوس صعودی و نزولی انسان تا چه حد زیاد است. ۵ ـ تهدیدی برای همهٔ دشمنان لجوج و تسلی خاطری برای پیامبر اسلام و بیان این واقعیت که او در دعوت خود هیچ‌گونه اجر و مزدی از کسی نمی‌طلبد و نیز هیچ درد و رنجی برای کسی نمی‌خواهد.[1]

۱ تا ۳ . کافران؛ گرفتار غرور و اختلاف : در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است: **«ابوجهل و جماعتی از قریش نزد ابوطالب ـ عموی پیامبر ـ رفتند و گفتند: فرزند برادرت ما را آزار داده و خدایان ما را نیز ناراحت کرده است. او را بخوان و به او دستور بده که دست از خدایان ما بردارد تا ما هم به خدای او ناسزا نگوییم. ابوطالب کسی را خدمت پیامبر فرستاد. هنگامی که پیامبر وارد خانه شد و به اطراف اتاق نگاه کرد، دید کسی جز مشرکان در کنار ابوطالب نیست. گفت: «السلام علی من اتبع الهدی.» سپس نشست. ابوطالب، سخنان آنها را برای پیامبر شرح داد. پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: آیا آنها حاضرند در جمله‌ای با من موافقت کنند و در سایهٔ آن بر تمام عرب پیشی گیرند و حکومت کنند؟ ابوجهل گفت: بله، موافقیم. منظورت کدام جمله است؟ پیغمبراکرم فرمود: بگویید «لااله الاالله». هنگامی که حضار این جمله را شنیدند، چنان وحشت کردند که انگشتانشان را در گوش‌هایشان گذاشتند و با سرعت خارج شدند؛ در حالی که می‌گفتند: «ما هرگز چنین چیزی را در آیین واپسین نشنیده‌ایم. این یک آیین ساختگی است.» پس خداوند در بارهٔ آنها آیات ۱ تا ۷ این سوره را نازل کرد.»**[2]

۱۱. این لشکر کوچک شکست‌خورده : این آیه در مقام تحقیر کافران مغرور و سبک‌مغز است. «هنالک» به معنی آنجا و برای اشاره به دور است. به همین دلیل، جمعی آن را اشاره به شکست مشرکان در جنگ بدر می‌دانند که در نقطهٔ نسبتاً دوردستی از مکه واقع شد. تعبیر به احزاب ظاهراً اشاره به تمام گروه‌هایی است که بر ضد پیامبران قیام کردند و خداوند آنها را در هم کوبید و جمعیت مشرکان، گروهک کوچکی از آن گروه‌ها است که به سرنوشت آنان گرفتار خواهد شد. شاهد این سخن، آیات آینده است که به این نکته تصریح کرده است. فراموش نکنیم که این سوره از سوره‌های مکی است و این سخن را قرآن زمانی گفته که مسلمانان در اقلیت بودند؛ چنان که ممکن بود مشرکان آنها را همچون یک لقمه بربایند. آن روز هیچ نشانه‌ای از پیروزی برای مسلمانان به چشم نمی‌خورد و پیروزی‌های بدر و احزاب و حنین پیش نیامده بود؛ ولی قرآن با قاطعیت گفت: این دشمنان سرسخت، لشکر کوچکی هستند که دچار شکست خواهند شد. امروز هم قرآن همین بشارت را به مسلمانان جهان که از هر سو در محاصرهٔ قدرت‌های متجاوز قرار گرفته‌اند، می‌دهد که اگر همچون مسلمانان نخستین بر سر عهد و پیمان خدا بایستید، او نیز به وعدهٔ خود در بارهٔ شکست جنود احزاب وفا خواهد کرد.[3]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص۲۰۳ ۲ـ پیشین، ص۲۰۶ ۳ـ پیشین، ص ۲۲۶

اِصبِر عَلىٰ ما يَقولونَ وَاذكُر عَبدَنا داوٗدَ ذَا الاَيدِ ۖ اِنَّهٗ اَوّابٌ
﴿١٧﴾ اِنّا سَخَّرنَا الجِبالَ مَعَهٗ يُسَبِّحنَ بِالعَشِيِّ وَالاِشراقِ ﴿١٨﴾ وَالطَّيرَ
مَحشورَةً ۖ كُلٌّ لَهٗ اَوّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدنا مُلكَهٗ وَءاتَينٰهُ الحِكمَةَ
وَفَصلَ الخِطابِ ﴿٢٠﴾ ۞ وَهَل اَتىٰكَ نَبَؤُا الخَصمِ اِذ تَسَوَّرُوا
المِحرابَ ﴿٢١﴾ اِذ دَخَلوا عَلىٰ داوٗدَ فَفَزِعَ مِنهُم ۖ قالوا لا تَخَف
خَصمانِ بَغىٰ بَعضُنا عَلىٰ بَعضٍ فَاحكُم بَينَنا بِالحَقِّ وَلا تُشطِط
وَاهدِنا اِلىٰ سَواءِ الصِّراطِ ﴿٢٢﴾ اِنَّ هٰذا اَخي لَهٗ تِسعٌ وَتِسعونَ نَعجَةً
وَلِيَ نَعجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ اَكفِلنيها وَعَزَّني فِي الخِطابِ ﴿٢٣﴾ قالَ
لَقَد ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعجَتِكَ اِلىٰ نِعاجِهٖ ۖ وَاِنَّ كَثيرًا مِنَ الخُلَطاءِ
لَيَبغي بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ اِلَّا الَّذينَ ءامَنوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
وَقَليلٌ ما هُم ۗ وَظَنَّ داوٗدُ اَنَّما فَتَنّٰهُ فَاستَغفَرَ رَبَّهٗ وَخَرَّ راكِعًا
وَاَنابَ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرنا لَهٗ ذٰلِكَ ۖ وَاِنَّ لَهٗ عِندَنا لَزُلفىٰ وَحُسنَ مَـٔابٍ
﴿٢٥﴾ يٰداوٗدُ اِنّا جَعَلنٰكَ خَليفَةً فِي الاَرضِ فَاحكُم بَينَ النّاسِ بِالحَقِّ
وَلا تَتَّبِعِ الهَوىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبيلِ اللّٰهِ ۗ اِنَّ الَّذينَ يَضِلّونَ
عَن سَبيلِ اللّٰهِ لَهُم عَذابٌ شَديدٌ بِما نَسوا يَومَ الحِسابِ ﴿٢٦﴾

ربع الحزب ٤١

در برابر آنچه می‌گویند شکیبا باش، و به خاطر بیاور بندهٔ ما داوود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه‌کننده بود. ١٧ ما کوهها را مسخّر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند. ١٨ پرندگان را نیز دسته جمعی مسخّر او کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند)؛ و همهٔ اینها بازگشت‌کننده به سوی او بودند. ١٩ و حکومت او را استحکام بخشیدیم؛ (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه. ٢٠ آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داوود) بالا رفتند به تو رسیده است؟! ٢١ در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما بحق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن. ٢٢ این برادر من است؛ و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم؛ امّا او اصرار می‌کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است.» ٢٣ (داوود) گفت: «مسلّماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میشهایش، بر تو ستم نموده؛ و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند؛ امّا عدّهٔ آنان کم است.» داوود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد. ٢٤ ما این عمل را بر او بخشیدیم؛ و او نزد ما دارای مقامی والا و سرانجامی نیکوست. ٢٥ ای داوود! ما تو را خلیفه (و نمایندهٔ خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند! ٢٦

۲۱ تا ۲۵. آزمون بزرگ داوود : آنچه از قرآن مجید استفاده می‌شود، بیش از این نیست که افرادی برای دادخواهی از محراب داوود بالا رفتند و نزد او حاضر شدند. او نخست وحشت کرد، سپس به شکایت شاکی گوش فرا داد که می‌گفت: من یک گوسفند دارم و برادرم ۹۹ تا و او می‌گوید این یکی را هم به من بده. او حق را به شاکی داد و این تقاضا را ظلم و تعدی خواند. سپس از کار خود پشیمان گشت و از خداوند تقاضای عفو کرد و خدا او را بخشید. در اینجا اما دو نکته سزاوار دقت است : ۱ـ آزمایش ۲ـ استغفار و توبه. قرآن در این دو قسمت، روی نقطهٔ مشخصی انگشت نگذاشته؛ اما از قراین موجود در این آیات و روایات اسلامی که در تفسیر این آیات آمده، چنین بر می‌آید که داوود اطلاعات و مهارت فراوانی در قضا داشت و خدا می‌خواسته او را بیازماید. پس این شرایط غیر عادی (وارد شدن بر داوود از بالای محراب) را برای او پیش آورد. او در قضاوت کمی شتاب کرد و پیش از آن‌که از طرف مقابل توضیحی بخواهد، داوری کرد؛ هر چند داوری او کاملاً عادلانه بود و از آیات نیز بر می‌آید که دو طرف نزاع با شنیدن سخن او قانع شدند و مجلس داوود را ترک گفتند. داوود اما در فکر فرو رفت و با این که می‌دانست قضاوت عادلانه‌ای کرده، چون آداب مجلس قضا را رعایت نکرده بود که واجب می‌نمود در گفتار خود عجله نمی‌کرد، بلکه می‌بایست سخن طرف مقابل را هم می‌شنید و سپس داوری می‌کرد، به زودی متوجه لغزش خود شد و پیش از گذشتن وقت جبران کرده، از آن ترک اولی استغفار کرد و خدا نیز او را مشمول عفو و بخشش قرار داد.[1]

۲۶. سرچشمهٔ گمراهی‌ها : از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که فراموشی روز قیامت، سرچشمهٔ همه گمراهی‌ها است. این اصل، تأثیر تربیتی توجه به معاد را در زندگی انسان‌ها روشن می‌کند. روایاتی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده، بسیار سزاوار دقت است. از جمله در حدیث معروفی از پیامبر اسلام(ص) و نیز امیرالمؤمنین علی(ع) نقل شده است: «**ای مردم، آنچه بیش از هر چیز دیگری می‌ترسم که بدان گرفتار آیید، دو چیز است: پیروی از هوس و آرزوهای دراز در دل پروردن؛ اما پیروی از امیال، شما را از حق باز می‌دارد و آرزوهای دور و دراز، قیامت را به دست فراموشی می‌سپارد.**» سزاوار است این جمله با آب طلا نوشته شود و در برابر دیدگان همه به ویژه حکمرانان و قاضیان و مسئولان قرار گیرد. در روایتی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**سه چیز است که آدمی را هلاک می‌کند: بخلی که مورد اطاعت باشد، هوای نفسی که از آن پیروی شود، راضی بودن انسان از خویشتن.**»[2]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص۲۴۴ ۲ـ پیشین، ص ۲۶۴

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ ﴿۲۷﴾ اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِي الْاَرْضِ ۗ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ
كَالْفُجَّارِ ﴿۲۸﴾ كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْا اٰيٰتِهٖ وَ لِيَتَذَكَّرَ
اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ وَ وَهَبْنَا لِدَاوٗدَ سُلَيْمٰنَ ۗ نِعْمَ الْعَبْدُ ۗ اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ
﴿۳۰﴾ اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّٰفِنٰتُ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾ فَقَالَ اِنِّيْۤ اَحْبَبْتُ
حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّيْ حَتّٰى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾ رُدُّوْهَا عَلَيَّ ۗ
فَطَفِقَ مَسْحًۢا بِالسُّوْقِ وَ الْاَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ وَ اَلْقَيْنَا عَلٰى
كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ ﴿۳۴﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَ هَبْ لِيْ مُلْكًا
لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيْحَ
تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَيْثُ اَصَابَ ﴿۳۶﴾ وَ الشَّيٰطِيْنَ كُلَّ بَنَّآءٍ
وَّ غَوَّاصٍ ﴿۳۷﴾ وَّ اٰخَرِيْنَ مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ﴿۳۸﴾ هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ
اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾ وَ اِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَ حُسْنَ مَاٰبٍ
﴿۴۰﴾ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَاۤ اَيُّوْبَ ۘ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗۤ اَنِّيْ مَسَّنِيَ الشَّيْطٰنُ بِنُصْبٍ
وَّ عَذَابٍ ﴿۴۱﴾ اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۚ هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَّ شَرَابٌ ﴿۴۲﴾

ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)! ۲۷ آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟! ۲۸ این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند. ۲۹ ما سلیمان‌را به‌داوود بخشیدیم؛ چه بندهٔ خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود). ۳۰ (به خاطر بیاور) هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند، ۳۱ گفت: «من این اسبان را بخاطر پروردگارم دوست دارم (و می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم.» او همچنان به آنها نگاه می‌کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند. ۳۲ (آنها به قدری جالب بودند که گفت:) بار دیگر آنها را نزد من بازگردانید. و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید (و آنها را نوازش داد). ۳۳ ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم؛ سپس او به درگاه خداوند توبه کرد. ۳۴ گفت: «پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای.» ۳۵ پس ما باد را مسخّر او ساختیم تا به فرمانش بنرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود. ۳۶ و شیاطین را مسخّر او کردیم، هر بنّا و غوّاصی از آنها را. ۳۷ و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطهٔ او) قرار دادیم، ۳۸ (و به او گفتیم:) این عطای ماست؛ به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی). ۳۹ و برای او [= سلیمان] نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیکوست. ۴۰ و به خاطر بیاور بندهٔ ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. ۴۱ (به او گفتیم:) پای خود را بر زمین بکوب؛ این چشمهٔ آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است. ۴۲

۳۱ تا ۳۳ . سلیمان از نیروی رزمی خود سان می‌بیند : از این آیه و قراین گوناگونی که در اطراف آن وجود دارد، چنین بر می‌آید که عصر روزی، سلیمان از اسبان تیزرو و چابک خود که برای میدان جهاد آماده کرده بود، سان می‌دید و مأموران با اسب‌های مزبور از جلوی او رژه می‌رفتند. از آن‌رو که یک پادشاه عادل و صاحب‌نفوذ باید ارتشی نیرومند داشته باشد و یکی از وسایل مهم ارتش، مرکب‌های تندرو است، این توصیف در قرآن بعد از ذکر مقام سلیمان بازگو شده است. سلیمان در اینجا برای این‌که تصور نشود که علاقهٔ او به این اسب‌های پرقدرت، جنبهٔ دنیاپرستی دارد، گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم و می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم. آنگاه بر آنها چشم دوخت تا از دیدگانش پنهان شدند. صحنه چنان برای سلیمان نشاط‌آور و زیبا بود که دستور داد: بار دیگر آنها را نزد من باز گردانید. هنگامی که مأمورانش این فرمان را اطاعت کردند و اسب‌ها را باز گرداندند، سلیمان خود آنها را مورد نوازش قرار داد و دست به ساق‌ها و گردن‌های آنها کشید و به این وسیله، هم مربیان آنها را تشویق کرد، هم از آنها قدردانی نمود. معمول است که وقتی می‌خواهند از مرکبی قدردانی کنند، دست بر سر و صورت و یال و گردن و پایش می‌کشند. البته چنین ابراز علاقه‌ای به وسیلهٔ مؤثری که انسان را در هدف‌های والایش کمک می‌کند، از پیغمبر بزرگی همچون سلیمان تعجب‌آور نیست.[1]

۳۴ . آزمایش سخت سلیمان : مفسران و محدثان در ذیل این آیه، اخبار و تفسیرهایی نقل کرده‌اند. از همه موجه‌تر و روشن‌تر این است که سلیمان(ع) آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در ادارهٔ کشور و به ویژه در جهاد با دشمن به او کمک کنند. او دارای همسران متعدد بود و با خود گفت: من از آنها صاحب فرزندان متعددی می‌شوم تا به هدف‌های من کمک کنند؛ ولی چون در اینجا غفلت کرد و «ان‌شاءالله» نگفت که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت؛ جز فرزندی ناقص‌الخلقه همچون جسدی بی‌روح که آن را آوردند و بر تخت او افکندند. سلیمان سخت در فکر فرو رفت و ناراحت شد که چرا برای لحظه‌ای هم از خدا غافل شده و بر نیروی خود تکیه کرده است. پس توبه کرد و از خدا آمرزش خواست. تفسیر دومی که پس از این تفسیر سزاوار توجه است، این‌که خداوند سلیمان را با بیماری شدیدی مورد آزمایش قرار داد؛ چنان که همچون جسدی بی‌روح بر تختش افتاد و چنین بود تا سرانجام توبه کرد و خداوند او را به حال نخستین باز گرداند.[2]

۳۵ . چرا سلیمان چنین حکومتی را تقاضا کرد؟: در حدیثی از امام کاظم(ع) در تفسیر این آیه آمده است: «**حکومت بر دو گونه است: حکومتی که از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به دست می‌آید و حکومتی که از جانب خداست؛ مانند حکومت خاندان ابراهیم و حکومت طالوت و ذوالقرنین. پس حضرت سلیمان(ع) (به خداوند) عرض کرد که چنان حکومتی به من عطا کن که بعد از من هیچ کس نتواند بگوید که حکومت سلیمان از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به دست آمده است. پس خداوند عزوجل باد را مسخر فرمان او کرد ... و نیز خداوند متعال، شیاطین را مسخر او کرد ... و زبان پرندگان را به او آموخت و حکومت او را در زمین مستقر کرد. به همین جهت، در آن زمان و زمان‌های بعد، مردم دانستند که حکومت او هیچ شباهتی به حکومتی که مردم آن را انتخاب می‌کنند یا از طریق غلبه و زور و ظلم حاصل می‌شود، ندارد.**» امام کاظم(ع) سپس فرمود: «**به خدا سوگند، آنچه به سلیمان داده شد و نیز آنچه به او و به احدی از انبیا داده نشد، به ما [اهل بیت] عطا شده است.**» منظور از این حدیث این است که سلیمان(ع) تقاضای مُلک انحصاری نکرد؛ بلکه تقاضای حکومتی کرد که مردم نتوانند در بارهٔ آن چون و چرا داشته باشند و او را متهم به زور و ظلم کنند. پس خداوند این حکومت را آمیخته با معجزات عجیبی کرد که نشان دهد از سوی خداست؛ نه از سوی مردم و نه از طریق قهر و غلبه.[3]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۲۷۲ ۲ـ پیشین، ص ۲۸۰

۳ـ نورالثقلین، ج۶، ص ۲۶۱ و پیام قرآن، ج۷، ص ۱۳۹

وَ وَهَبنا لَهٗۤ اَهلَهٗ وَمِثلَهُم مَعَهُم رَحمَةً مِنّا وَذِكرىٰ لِاُولِي
الاَلبابِ ﴿۴۳﴾ وَخُذ بِيَدِكَ ضِغثًا فَاضرِب بِهٖ وَلا تَحنَث اِنّا
وَجَدنٰهُ صابِرًا نِعمَ العَبدُ اِنَّهٗۤ اَوّابٌ ﴿۴۴﴾ وَاذكُر عِبٰدَنا اِبرٰهيمَ
وَاِسحٰقَ وَيَعقوبَ اُولِي الاَيدى وَالاَبصارِ ﴿۴۵﴾ اِنّا اَخلَصنٰهُم
بِخالِصَةٍ ذِكرَى الدّارِ ﴿۴۶﴾ وَاِنَّهُم عِندَنا لَمِنَ المُصطَفَينَ الاَخيارِ
﴿۴۷﴾ وَاذكُر اِسمٰعيلَ وَاليَسَعَ وَذَا الكِفلِ وَكُلٌّ مِنَ الاَخيارِ ﴿۴۸﴾
هٰذا ذِكرٌ وَاِنَّ لِلمُتَّقينَ لَحُسنَ مَـٔابٍ ﴿۴۹﴾ جَنّٰتِ عَدنٍ مُفَتَّحَةً
لَهُمُ الاَبوابُ ﴿۵۰﴾ مُتَّكِـٔينَ فيها يَدعونَ فيها بِفاكِهَةٍ كَثيرَةٍ
وَشَرابٍ ﴿۵۱﴾ وَعِندَهُم قٰصِرٰتُ الطَّرفِ اَترابٌ ﴿۵۲﴾ هٰذا
ما توعَدونَ لِيَومِ الحِسابِ ﴿۵۳﴾ اِنَّ هٰذا لَرِزقُنا ما لَهٗ مِن نَفادٍ
﴿۵۴﴾ هٰذا وَاِنَّ لِلطّٰغينَ لَشَرَّ مَـٔابٍ ﴿۵۵﴾ جَهَنَّمَ يَصلَونَها فَبِئسَ
المِهادُ ﴿۵۶﴾ هٰذا فَليَذوقوهُ حَميمٌ وَغَسّاقٌ ﴿۵۷﴾ وَءاخَرُ مِن شَكلِهٖۤ
اَزواجٌ ﴿۵۸﴾ هٰذا فَوجٌ مُقتَحِمٌ مَعَكُم لا مَرحَبًا بِهِم اِنَّهُم صالُوا
النّارِ ﴿۵۹﴾ قالوا بَل اَنتُم لا مَرحَبًا بِكُم اَنتُم قَدَّمتُموهُ لَنا فَبِئسَ القَرارُ
﴿۶۰﴾ قالوا رَبَّنا مَن قَدَّمَ لَنا هٰذا فَزِدهُ عَذابًا ضِعفًا فِي النّارِ ﴿۶۱﴾

و خانواده‌اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکّری برای اندیشمندان. ۴۳ (و به او گفتیم:) بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبا یافتیم؛ چه بندهٔ خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود! ۴۴ و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دستها(ی نیرومند) و چشمها(ی بینا). ۴۵ ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود. ۴۶ و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند. ۴۷ و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» را که همه از نیکان بودند. ۴۸ این یک یادآوری است؛ و برای پرهیزگاران فرجام نیکویی است: ۴۹ باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است، ۵۰ در حالی که در آن بر تختها تکیه کرده‌اند و میوه‌های بسیار و نوشیدنیها در اختیار آنان است. ۵۱ و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته‌اند، و همسن و سالند. ۵۲ این همان است که برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود (وعده‌ای تخلّف ناپذیر). ۵۳ این روزی ماست که هرگز آن را پایانی نیست. ۵۴ این (پاداش پرهیزگاران است)، و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است: ۵۵ دوزخ، که در آن وارد می‌شوند؛ و چه بستر بدی است! ۵۶ این نوشابهٔ «حمیم» و «غسّاق» است [= دو مایع سوزان و تیره رنگ] که باید از آن بچشند! ۵۷ و جز اینها کیفرهای دیگری همانند آن دارند. ۵۸ (به آنان گفته می‌شود:) این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می‌شوند (اینها همان سران گمراهی‌اند)؛ خوشامد بر آنها مباد؛ همگی در آتش خواهند سوخت! ۵۹ آنها (به رؤسای خود) می‌گویند: «بلکه خوشامد بر شما مباد که این (عذاب) را شما برای ما فراهم ساختید. چه بد قرارگاهی است اینجا!» ۶۰ (سپس) می‌گویند: «پروردگارا! هر کس این (عذاب) را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزا.» ۶۱

۴۴. تخلف همسر ایوب : از ابن عباس ـ مفسر معروف ـ نقل شده که شیطان ـ یا شیطان‌صفتی ـ به صورت طبیعی بر همسر ایوب ظاهر شد و گفت: من شوهر تو را معالجه می‌کنم؛ به این شرط که وقتی بهبود یافت، به من بگوید تنها عامل بهبودش من بوده‌ام و هیچ مزد دیگری نمی‌خواهم. همسرش که از ادامهٔ بیماری شوهرش سخت ناراحت بود، پذیرفت و این پیشنهاد را به ایوب کرد. ایوب که متوجه دام شیطان بود، سخت برآشفت و سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند. بعضی دیگر گفته‌اند که ایوب او را دنبال انجام کاری فرستاد و او دیر کرد. او که از بیماری رنج می‌برد، سخت ناراحت شد و چنان سوگندی یاد کرد. اما به هر حال اگر او از یک نظر مستحق چنین کیفری بوده، از نظر وفاداری‌اش در طول خدمت و پرستاری پیامبر خدا نیز استحقاق چنین عفوی را داشته است. درست است که زدن یک دسته ساقهٔ گندم یا چوب‌های خوشهٔ خرما، مصداق واقعی سوگند او نبوده است، ولی ایوب برای حفظ احترام نام خدا و اشاعه نیافتن قانون‌شکنی، این کار را انجام داد. چنین کاری البته در موردی سزاوار است که طرف مستحق عفو باشد و انسان می‌خواهد در عین عفو، ظاهر قانون را نیز حفظ کند؛ وگرنه در مواردی که استحقاق عفو نباشد، هرگز چنین کاری مجاز نیست.[1] برای اطلاع از ماجرای ایوب ر.ک. به: انبیاء ـ ۸۳ .

۴۶ . خلوص ویژهٔ پیامبران : منظور از «الدار» (سرا) که به طور مطلق ذکر شده، سرای آخرت است؛ گویی غیر از آن سرایی وجود ندارد و هر چه غیر از آن است گذرگاهی به سوی آن است. آری، پیامبران و اولیای حق پیوسته به یاد جهان دیگر بودند. افق دید آنها به زندگی چندروزهٔ این دنیا و لذات آن محدود نمی‌شد. آنها در ماورای این زندگی زودگذر، سرای جاویدان با نعمت‌هایش را می‌دیدند و همواره برای وصال آن تلاش و کوشش داشتند. ممکن است دیگران گه‌گاه به یاد سرای آخرت بیفتند؛ به ویژه هنگامی که یکی از دوستانشان از دنیا می‌رود یا در مراسم تشییع و یادبود عزیزی حاضر می‌شوند، و در این احوال شاید کمی دگرگون شوند و به زندگی پس از مرگ توجهی کنند؛ ولی این یاد خالص نیست یا با یاد دنیا آمیخته است؛ اما مردان خدا توجهی خالصانه و عمیق و مستمر به سرای دیگر دارند؛ گویی قیامت همیشه در برابر چشمانشان حاضر است و تعبیر به «خالصة» در این آیه به همین نکته اشاره دارد.[2]

۴۸ . الیسع و ذوالکفل : خداوند از این دو بزرگوار در قرآن نام برده و آن دو را از پیامبران بر شمرده و ستایش کرده است. در روایات نیز گفته شده که این دو، پیامبر بوده‌اند. در روایتی از امام رضا(ع) نقل شده که ضمن احتجاج علیه «جاثلیق مسیحی» فرمود: « **الیسع همان کارهایی را می‌کرد که عیسی می‌کرد: روی آب راه می‌رفت، مرده را زنده می‌کرد، کور را بینا می‌کرد و شخصی را که به بیماری پیسی مبتلا شده بود، شفا می‌داد؛ اما امتش قائل به خدایی او نشدند.**» در روایتی از امام جواد(ع) می‌خوانیم که «**ذوالکفل، یکی از پیامبران است که بعد از سلیمان بن داوود می‌زیست و مانند داوود در بین مردم داوری می‌کرد و نام او «عویدیا» بوده است.**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۲۹۹ ۲ـ پیشین، ص ۳۰۸ ۳ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۲۱۷

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ
سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ
النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ
نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ
الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ
﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ
وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ
كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ
أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ
وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ
عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ
﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ
فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

آنها می‌گویند: «چرا مردانی را که ما از اشرار می‌شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی‌بینیم؟! ۶۲ آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه‌ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی‌بیند؟!» ۶۳ این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانهٔ دوزخیان. ۶۴ بگو: «من تنها یک بیم‌دهنده‌ام؛ و هیچ معبودی جز خداوند یگانهٔ قهّار نیست. ۶۵ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفّار.» ۶۶ بگو: « این خبری بزرگ است، ۶۷ که شما از آن رویگردانید! ۶۸ من از ملأ اعلی (و فرشتگان عالَم بالا) به هنگامی که (دربارهٔ آفرینش آدم) مخاصمه می‌کردند خبر ندارم. ۶۹ تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من انذارکنندهٔ آشکاری هستم.» ۷۰ (و به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گِل می‌آفرینم. ۷۱ هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.» ۷۲ در آن هنگام همهٔ فرشتگان سجده کردند، ۷۳ جز ابلیس که تکبّر ورزید و از کافران بود. ۷۴ گفت: « ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبّر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)» ۷۵ گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل.» ۷۶ فرمود: « از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو راندهٔ درگاهِ منی. ۷۷ و مسلّماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود.» ۷۸ گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده.» ۷۹ فرمود: «تو از مهلت داده‌شدگانی، ۸۰ ولی تا روز و زمان معیّن.» ۸۱ گفت: «به عزّتت سوگند، همهٔ آنان را گمراه خواهم کرد، ۸۲ مگر بندگان خالص تو، از میان آنها.» ۸۳

۶۲ و ۶۳. چرا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم، نمی‌بینیم؟! : در قیامت، سردمداران گمراهی همچون ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها هنگامی که می‌بینند اثری از عمار یاسرها و مصیّب‌ها و بلال‌ها در دوزخ نیست، به خود می‌آیند و از یکدیگر می‌پرسند: پس این افراد چه شدند؟ ما آنها را مشتی اخلالگر و اشرار و اوباش می‌دانستیم که برای به هم زدن آرامش اجتماع و از بین بردن افتخارات نیاکان ما به پا خاسته بودند. ما برچسب اشرار بودن به آنها می‌زدیم[1] و در دنیا آنها را ریشخند می‌کردیم. اینک نمی‌دانیم که ما اشتباه کرده‌ایم و آنها نجات یافته‌اند یا چشم‌های ما اشتباه می‌کند و آنها هم در آتش‌اند.[2] در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که به یکی از یارانش فرمود: **«خداوند از شما پیروان مکتب اهل بیت در قرآن یاد کرده؛ آنجا که دشمنان شما در آتش دوزخ می‌گویند: چرا ما در اینجا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم، نمی‌بینیم؟ ... به خدا سوگند، مقصود از این مردان، شما هستید که گروهی شما را اشرار می‌پندارند. به خدا سوگند، شما در بهشت شادمان و مسرورید؛ در حالی که دوزخیان در جهنم دنبال شما می‌گردند.»**[3]

۶۷. خبر بزرگ : این کدام خبر است که به آن اشاره شده و به عظمت توصیف گردیده است؛ قرآن مجید، رسالت پیامبر، قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران، یگانگی خدا یا همهٔ اینها؟ از آن رو که قرآن مشتمل بر همهٔ این امور و جامع میان آنها است و اعراض مشرکان از آن بوده، مناسب‌تر همان مورد نخست یعنی قرآن است. آری، این کتاب بزرگ آسمانی، خبری بزرگ، به عظمت تمام عالم هستی است که از ناحیهٔ خالق این جهان نازل شده؛ خبری که گروه عظیمی، عظمت آن را هنگام نزولش در نیافتند، جمعی آن را به مسخره گرفتند و گروهی آن را جادو خواندند و عدّه‌ای شعرش نامیدند؛ ولی چیزی نگذشت که این نبأ عظیم، باطن خود را نشان داد و مسیر تاریخ بشریت را عوض کرد. جالب توجه این‌که این آیه در مکه و پیش از هجرت نازل شده که مسلمانان به ظاهر در نهایت ناتوانی بودند و درهای پیروزی بر آنها بسته بود. حتی امروز هم بزرگی این خبر بر جهانیان و حتی بر خود مسلمانان کاملاً روشن نیست و باید در آینده ظهور یابد. این گفتار قرآن که «شما روی‌گردان هستید»، هنوز صادق است و همین اعراض مسلمانان سبب شده که نتوانند از این چشمهٔ جوشان فیض الهی کاملاً سیراب شوند و در پرتو آن به پیش تازند و قله‌های فخر و شرف را تسخیر کنند.[4]

۶۹. مخاصمه در ملأ اعلی : بی‌شک فرشتگان جدال و مخاصمه‌ای با پروردگار نداشتند؛ ولی همین اندازه که تا خداوند به آنها فرمود «من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد»، آنها به گفت‌وگو پرداختند و عرض کردند «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند» وخدا در پاسخ آنها فرمود که «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره ـ ۳۰). به این گفت‌وگو مخاصمه اطلاق شده که اطلاقی مجازی و مقدمه‌ای برای آیات پسین است که در بارهٔ آفرینش آدم سخن می‌گوید.[5]

۱ـ نمونه، ج۱۹، ص ۳۲۵
۲ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۱
۳ـ نمونه، ج۱۹، ص ۳۲۷
۴ـ پیشین، ص ۳۳۱
۵ـ پیشین، ص ۳۳۲

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿۸۴﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن
تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۸۶﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ
﴿۸۷﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۸۸﴾

سُورَةُ الزُّمَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ
الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ
إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾ لَّوْ
أَرَادَ اللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحَانَهُ ۖ
هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ
يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿۵﴾

فرمود:« بـه حـق سـوگند، و حـق می‌گویم، ۸۴ که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پُر خواهم کرد!»۸۵ (ای پیامبـر!) بگو: « من برای‌دعوت نبـوت هیچ پاداشی از شـما نمی‌طلبـم، و من از متکلفین نیستم. (سخنانم روشن و همراه بـا دلیل‌اسـت.)»۸۶ این (قـرآن) تذکری بـرای همهٔ جهانیان است؛ ۸۷ و خبر آن را بـعد از مدتی می‌شنوید. ۸۸

سوره زمر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

این کتابـی اسـت که از سـوی خداوند عزیز و حـکیم نازل شـده است. ۱ ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرسـتش کن و دین خود را بـرای او خالـص گردان.۲ آگاه‌باشید که دین خالص از آنِ خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قـرار دادند، (دلیلشـان این بـود که:) اینها را نمی‌پرسـتیم مگر بـخاطر اینکه ما را بـه خداوند نزدیک کنند. خداوند روز قـیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشـتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده اسـت هرگز هدایت نمی‌کند. ۳ اگر (بـه فرض محـال) خدا می‌خواسـت فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقـاتش آنچه را می‌خواسـت بـرمی‌گزید؛ منزه اسـت (از اینکه فرزندی داشـته باشـد)! او خداوند یکتای پیروز اسـت. ۴ آسـمانها و زمین را بحـق آفرید؛ شـب را بـر روز می‌پیچد و روز را بر شب؛ و خورشـید و ماه را مسـخّر فرمان خویش قـرار داد؛ هر کدام تا سـرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است.۵

۸۶ . متکلف کیست؟ : متکلف، کسی است که چیزی را ـ در حالی‌که صلاحیتش را ندارد ـ با سختی و به طور ساختگی بر خود تحمیل کند و معنای این جمله که می‌فرماید «**بگو من از متکلفین نیستم**» این است که رسالت‌ام را از خود نساخته‌ام.[1] در روایات، بحث‌های فراوانی در بارهٔ متکلفین و علایم آنها آمده است. در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «**متکلف سه نشانه دارد: پیوسته با کسانی که بالاتر از او هستند، نزاع و پرخاشگری می‌کند، از مطالبی سخن می‌گوید که از آن آگاهی ندارد و به دنبال اموری است که هرگز به آن نمی‌رسد.**» در حدیث دیگری از پیامبر اکرم می‌خوانیم: «**متکلف سه نشانه دارد: در حضور تملق می‌گوید، در غیاب غیبت می‌کند و به هنگام مصیبت، زبان به شماتت می‌گشاید.**» در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**متکلف خطاکار است؛ هر چند در ظاهر به حقیقت رسد ... متکلف در عاقبتِ کار، جز پستی و خواری نتیجه‌ای نخواهد گرفت و امروز نیز جز رنج و زحمت و ناراحتی بهره‌ای ندارد. متکلف، ظاهرش ریا و باطنش نفاق است و پیوسته با این دو بال پرواز می‌کند. خلاصه، تکلف در هر چه باشد، از اخلاق صالحین و شعار متقین نیست؛ همان‌گونه که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «بگو من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و از متکلفین نیستم».**»[2]

محتوای کلی سورهٔ زمر : این سوره از چند بخش تشکیل یافته است: ۱ـ توحید خالص و توحید در تمام ابعاد و شاخه‌هایش. ۲ـ معاد، جزا، غرفه‌های بهشتی، سایبان‌های آتشین دوزخ، وحشت روز قیامت، آشکار شدن نتایج اعمال و ظاهر شدن خود اعمال در صحنهٔ محشر. ۳ـ اهمیت قرآن مجید. ۴ـ بیان سرنوشت اقوام پیشین و مجازات دردناک الهی برای تکذیب‌کنندگان آیات حق. ۵ ـ توبه و باز بودن درهای بازگشت به سوی خدا.[3]

۳ . دین خالص از آنِ خداست : منظور از دین در این آیه ـ و آیهٔ پیش ـ «عبادت» است و معنای عبارت «**دین خالص از آن خداست**»، این است که خدا عبادت کسی را که او را به تنهایی عبادت نکند، نمی‌پذیرد؛ چه در عبادت خدا شخص دیگری را هم شریک کند، چه شخص دیگری را به تنهایی بپرستد. در روایتی نقل شده که مردی به پیامبر اکرم عرض کرد: ای پیامبر خدا، ما اموالمان را می‌دهیم تا نام نیکی به دست آوریم؛ آیا برای این کار پاداشی داریم ؟ پیامبر(ص) فرمود: «**خداوند جز از کسی که او را خالصانه عبادت کند، چیزی نمی‌پذیرد.**» سپس این آیه را تلاوت کرد: «**آگاه باشید که دین خالص از آنِ خداست.**»[4]

۱ـ قاموس قرآن، ج ۶، ص۱۳۷ ۲ـ نمونه، ج ۱۹، ص ۳۵۲ ۳ـ پیشین، ص ۳۵۹
۴ـ المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۳ و ۲۴۵

خَلَقَكُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنها زَوجَها وَأَنزَلَ
لَكُم مِنَ الأَنعامِ ثَمٰنِيَةَ أَزواجٍ يَخلُقُكُم فى بُطُونِ أُمَّهٰتِكُم
خَلقًا مِن بَعدِ خَلقٍ فى ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُم لَهُ
المُلكُ لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ فَأَنّىٰ تُصرَفونَ ۝ إِن تَكفُروا فَإِنَّ اللّٰهَ
غَنِىٌّ عَنكُم وَلا يَرضىٰ لِعِبادِهِ الكُفرَ وَإِن تَشكُروا يَرضَهُ لَكُم
وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرىٰ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُم مَرجِعُكُم فَيُنَبِّئُكُم
بِما كُنتُم تَعمَلونَ إِنَّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدورِ ۝ ۞ وَإِذا مَسَّ
الإِنسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنيبًا إِلَيهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعمَةً مِنهُ
نَسِىَ ما كانَ يَدعوا إِلَيهِ مِن قَبلُ وَجَعَلَ لِلّٰهِ أَندادًا لِيُضِلَّ
عَن سَبيلِهِ قُل تَمَتَّع بِكُفرِكَ قَليلًا إِنَّكَ مِن أَصحٰبِ النّارِ
۝ أَمَّن هُوَ قانِتٌ ءاناءَ اللَّيلِ ساجِدًا وَقائِمًا يَحذَرُ الءاخِرَةَ
وَيَرجو رَحمَةَ رَبِّهِ قُل هَل يَستَوِى الَّذينَ يَعلَمونَ وَالَّذينَ
لا يَعلَمونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلبابِ ۝ قُل يٰعِبادِ الَّذينَ
ءامَنُوا اتَّقوا رَبَّكُم لِلَّذينَ أَحسَنوا فى هٰذِهِ الدُّنيا حَسَنَةٌ
وَأَرضُ اللّٰهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصّٰبِرونَ أَجرَهُم بِغَيرِ حِسابٍ ۝

ثلاثة ارباع الحزب ۴۱

او شمارا از یک‌نَفس آفرید، وهمسرش را از(باقیماندهٔ گِل) او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکیهای سه گانه، می‌بخشد. این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالَم هستی) از آنِ اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟! ۶ اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می‌پسندد. و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پروردگارتان است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد؛ چرا که او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است. ۷ هنگامی که انسان را زیانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می گردد؛ امّا هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را بخاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره‌گیر که از دوزخیانی!» ۸ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می‌شوند.» ۹ بگو:« ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است. و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشارِ سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند.» ۱۰

۶. هشت زوج از چهارپایان و سه تاریکی : منظور از هشت زوج، شتر نر و ماده، گوسفند نر و ماده، بز نر و ماده و گاو نر و ماده است و از آن‌رو که در عربی کلمهٔ زوج به هر یک از دو جنس نر و ماده گفته می‌شود، مجموعاً ۸ زوج می‌شود. تعبیر «ظلمات ثلاث»، اشاره به ظلمت شکم مادر، ظلمت رحم و ظلمت مشیمه (کیسهٔ مخصوص جنین) است؛ سه پردهٔ ضخیم که بر روی جنین کشیده شده است. صورتگران معمولی باید در مقابل نور و روشنایی کامل صورتگری کنند؛ اما آفریدگار انسان در آن ظلمتگاه عجیب چنان نقش بر آب می‌زند و صورتگری می‌کند که پس از ولادت همه مجذوب تماشای آن می‌شوند و نیز در جایی که هیچ دسترسی از ناحیهٔ هیچ‌کس به آن نیست، رزق و روزی‌اش را که برای پرورش و رشد سریع سخت به آن نیازمند است، به طور مداوم به او می‌رساند. آری، جنین، از عجیب‌ترین و ظریف‌ترین چهره‌های آفرینش پروردگار است؛ چنان که علم جنین‌شناسی، یک‌دورهٔ کامل خداشناسی محسوب می‌شود و کمتر کسی است که ریزه‌کاری‌های این مرحله را مطالعه کند و زبان به ستایش آفرینندهٔ آن نگشاید.[1]

۹. آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟ : گرچه این سؤال گسترده و مقایسه‌ای آشکار میان آگاهان و ناآگاهان است، نظر به این‌که پیشتر سؤال دیگری در مورد نابرابری مشرکان با مؤمنان شب زنده‌دار مطرح شده، این سؤال هم به همین نکته اشاره می‌کند؛ یعنی آیا کسانی که می‌دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن‌ضمیر و مخلص نابرابرند، با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند، مساوی‌اند؟ به هر حال، این جمله جزء شعارهای اساسی اسلام است که عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌کند. بر خلاف آنچه بی‌خبران می‌پندارند و مذهب را عامل تخدیر می‌شمرند، مهم‌ترین دعوت انبیا، دعوت به سوی علم و دانش بوده است. علاوه بر آیات قرآن، در روایات نیز تعبیراتی دیده می‌شود که والاتر از آن در اهمیت علم تصور نمی‌شود. در حدیثی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**زندگی جز برای دو کس فایده‌ای ندارد: عالمی که از او پیروی گردد و دانش‌طلبی که به سخن دانشمندی گوش دهد.**» در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**کسانی که می‌دانند، ما (اهل بیت) هستیم و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان ما هستند و خردمندان، شیعیان ما هستند.**» البته روشن است که این تفسیر، بیان مصداق‌های واضح آیه است و عمومیت مفهوم آیه را نفی نمی‌کند.[2]

۱۰. زمین وسیع خدا : این تعبیر، پاسخی به بهانه‌جویان سست اراده است که می‌گفتند ما در سرزمین مکه به خاطر سیطرهٔ حکومت مشرکان قادر به انجام وظایف الهی خود نیستیم. قرآن می‌گوید که سرزمین خدا محدود به مکه نیست. دنیا پهناور است. بنابر این، از مراکز آلوده به کفر و خفقان که مانع آزادی و انجام وظایف شماست، به جای دیگر نقل مکان کنید. هجرت، یکی از مهم‌ترین راهکارهایی است که نه تنها در آغاز اسلام، اساسی‌ترین نقش را در پیروزی حکومت اسلامی ایفا کرد و به همین دلیل، سرآغاز تاریخ اسلامی شد، بلکه در هر زمان دیگر نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که هم مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و خفقان محیط باز می‌دارد و هم عامل صدور اسلام به نقاط گوناگون جهان می‌شود.[3]

۱ـ نمونه، ج ۱۹، ص۳۸۱ ۲ـ پیشین، ص۳۹۴ ۳ـ پیشین، ص۴۰۱

قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ
أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِي ﴿١٤﴾ فَٱعْبُدُوا
مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِۦ ۗ قُلْ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ
وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُم مِّن
فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ
عِبَادَهُۥ ۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ ﴿١٦﴾ وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا
وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ
ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ
أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن
فِى ٱلنَّارِ ﴿١٩﴾ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ
مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ
﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِى
ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِۦ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا
ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ حُطَٰمًا ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢١﴾

بگو:« من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم، ۱۱ و مأمورم که نخستین مسلمان باشم.»۱۲ بگو: « من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.» ۱۳ بگو:« من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم. ۱۴ شما هر چه را جز او می‌خواهید بپرستید.»بگو:« زیانکاران واقعی آنانند که سرمایهٔ وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند. آگاه باشید زیان آشکار همین است.»۱۵ برای آنان از بالای سرشان سایبانهایی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبانهایی (از آتش) است؛ این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را می‌ترساند. ای بندگان من! از (نافرمانی) من بپرهیزید. ۱۶ و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آنِ آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده. ۱۷ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند. ۱۸ آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب دربارهٔ او قطعی شده رهایی بخشی؟! آیا تو می‌توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟! ۱۹ ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه‌هایی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است. این وعدهٔ الهی است، و خداوند در وعدهٔ خود تخلّف نمی‌کند. ۲۰ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگهای مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند؟! در این مثال تذکّری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا). ۲۱

۱۵. منظور از اهل (بستگان) چیست؟ : مفسران به این پرسش پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند؛ اما با سیاق آیه سازگارتر این است که منظور از اهل، همسران و خدمتکارانی هستند که خدا برای انسان مؤمن و پرهیزگار در بهشت آماده کرده است؛ چون خویشاوندی و هر رابطهٔ اجتماعی دنیوی در روز قیامت از هم گسیخته می‌شود؛ چنان‌که در آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ مؤمنون می‌خوانیم: «... **هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود**...» پس معنای آیه این است که زیانکاران واقعی کسانی هستند که وجود خویش را در معرض هلاکت ابدی قرار دادند و آن را از کمال واقعی باز داشتند و همسران و خدمتکاران بهشتی را که می‌توانستند با ایمان و عمل صالح به دست آورند و اهل و بستگان حقیقی و جاودان خویش کنند، از دست دادند. آری، زیان آشکار همین است.[1]

۱۸. منطق آزاداندیشانهٔ اسلام : این آیه و آیهٔ پیش که به صورت یک شعار اسلامی در آمده، آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها در مسائل گوناگون را به خوبی نشان می‌دهد. بسیاری از مذاهب، پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می‌کنند؛ چرا که به دلیل ضعف منطق خویش، از این می‌ترسند که منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد؛ اما به طوری که در این آیه خواندیم، اسلام بندگان راستین خداوند را کسانی معرفی کرده که اهل تحقیق‌اند. نه از شنیدن سخنان دیگران وحشت دارند، نه تسلیم بی‌قید و شرط می‌شوند و نه هر وسوسه‌ای را می‌پذیرند. اسلام به کسانی بشارت می‌دهد که گفتارها را می‌شنوند و خوب‌ترین آنها را بر می‌گزینند. نه تنها خوب را بر بد ترجیح می‌دهند، در میان خوب‌ها هم هر گلی را که بهتر است، می‌چینند. اصولاً مکتبی که دارای منطق نیرومندی است، دلیلی ندارد که از گفته‌های دیگران وحشت داشته باشد و از طرح مسائل آنها هراس به خود راه دهد. آنها باید بترسند که ضعیف و بی‌منطق هستند.در احادیثی که در تفسیر این آیه یا به طور مستقل وارد شده نیز بر این موضوع تکیهٔ فراوان دیده می‌شود؛ از جمله در حدیثی از امام کاظم(ع) می‌خوانیم: «**خداوند متعال، اهل عقل و فهم را در کتابش بشارت داده و فرموده: بندگانم را بشارت ده: آنان که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند.**» همچنین در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**حکمت، گمشدهٔ مؤمن است. پس حکمت را فرا گیر؛ گرچه از اهل نفاق باشد.**»[2]

۲۰. غرفه‌هایی بر فراز غرفه‌های دیگر : در آیهٔ ۱۶ همین سوره که در بارهٔ عذاب زیانکاران روز قیامت سخن می‌گوید، خواندیم که برای آنان از بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و در زیر پایشان نیز طبقاتی از آتش است و به این ترتیب، آنها از هر طرف با شعله‌های آتش محاصره شده‌اند. در مقابل آن عذاب طاقت‌فرسا، این آیه به پرهیزگاران بشارت می‌دهد که در بهشت، غرفه‌هایی بر فراز غرفه‌ها و قصرهایی بر فراز قصرها دارند.[3] امام صادق(ع) می‌فرماید: «**امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر(ص) پرسید: این غرفه‌ها برای چه بنا شده است؟ رسول خدا(ص) فرمود: این غرفه‌ها را حق تعالی برای دوستانش از درّ و یاقوت و زبرجد ساخته. سقف‌های آنها از طلاست و با نقره به هم متصل و مستحکم گشته است. هر یک از این غرفه‌ها هزار دَر از طلا دارد که بر هر یک فرشته‌ای گمارده شده است ...**»[4]

۱ـ المیزان، ج ۱۷، ص۲۵۰ ۲ـ نمونه، ج ۱۹، ص۴۱۲ ۳ـ پیشین، ص۴۱۵

۴ـ تفسیر موضوعی، ج۵ ، ص ۳۱۱

أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ
فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
﴿٢٢﴾ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ
مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ
ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُضْلِلِ
اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ۚ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾
فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا
الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ
شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ
مَثَلًا ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ
وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها درگمراهی آشکاری هستند. ۲۲ خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرّر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود. ۲۳ آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را در روز قیامت دور می‌سازد (همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی‌رسد)؟! و به ظالمان گفته می شود: «بچشید آنچه را به دست می‌آوردید (و انجام می‌دادید)!» ۲۴ کسانی که قبل از آنها بودند نیز (آیات ما را) تکذیب نمودند، و عذاب (الهی) از جایی که فکر نمی‌کردند به سراغشان آمد. ۲۵ پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید، و عذاب آخرت شدیدتر است اگر می‌دانستند. ۲۶ ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مَثَلی زدیم، شاید متذکّر شوند. ۲۷ قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزگاری پیشه کنند. ۲۸ خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که دربارهٔ او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ۲۹ تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد. ۳۰ سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می‌کنید. ۳۱

۲۲. عوامل شرح صدر و قساوت قلب : شرح صدر به معنای گشادگی سینه است تا ظرفیتِ پذیرفتن سخن حق را داشته باشد و چون شرح صدر به خاطر اسلام است و اسلام یعنی تسلیم در برابر خدا و آنچه او اراده کرده و او هم جز حق را اراده نمی‌کند، در نتیجه، شرح صدر برای اسلام به این معناست که انسان وضعی به خود بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند. البته معنای این حرف این نیست که انسان هر سخنی را ـ هرچه باشد ـ کورکورانه بپذیرد؛ بلکه باید با بصیرت نسبت به حق و شناختن راه رشد، آن را قبول کند.[1] در مقابل شرح صدر، قساوت قلب است. این حالت در دل‌هایی است که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهند و نرم و تسلیم نمی‌شوند و نور هدایت در آنها نفوذ نمی‌کند. به‌طور کلی انسان‌ها در پذیرفتن حق یکسان نیستند: بعضی حقیقت را با یک اشارهٔ لطیف یا یک کلام کوتاه به خوبی درک می‌کنند؛ در حالی که گویاترین دلایل و نیرومندترین موعظه‌ها در برخی از انسان‌ها هیچ اثری نمی‌گذارد. البته هر یک از این دو عواملی دارد. مطالعات پی‌گیر و مستمر، ارتباط با دانشمندان و علمای صالح، خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه و به ویژه غذای حرام، و یاد خدا، از عوامل مهم شرح صدر است. بر عکس، جهل و گناه و لجاجت و بحث و جدال بی‌مورد و هم‌نشینی با بدان و گنهکاران باعث تنگی روح و قساوت قلب می‌شود. در روایتی می‌خوانیم که ابن مسعود از تفسیر این آیه از پیامبر(ص) سؤال کرد و پرسید: چگونه انسان شرح صدر پیدا می‌کند؟ پیامبر اکرم فرمود: «**هنگامی که نور به قلب انسان داخل شود، گسترده و باز می‌گردد.**» عرض کرد: ای رسول خدا، نشانهٔ آن چیست؟ فرمود: «**توجه به سرای آخرت و جدا شدن از سرای فریب و آماده گشتن برای مرگ پیش از فرود آمدنش.**» در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و سنگین نمی‌شود مگر به خاطر فزونی گناه.**» در روایت دیگری می‌خوانیم که خداوند به موسی(ع) وحی فرستاد: «**ای موسی، آرزوهایت را در دنیا دراز مکن که قلبت سخت و انعطاف‌ناپذیر می‌شود و سنگدلان از من دورند.**»[2]

۲۳. بهترین سخن : منظور از «متشابه» در این آیه، کلامی است که قسمت‌های گوناگون آن با یکدیگر همرنگ و هماهنگ‌اند و هیچ‌گونه تضاد و اختلافی در میان آنها نیست و خوب و بد ندارند؛ بلکه یکی از یکی بهتر است. این درست بر خلاف کلام انسان‌ها است که هرچه بیشتر در آن دقت شود، اختلاف‌ها و تناقض‌ها و تضادهای افزون‌تری در آن پیدا می‌شود. آیه سپس می‌افزاید که ویژگی دیگر این کتاب این است که مکرر است. این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث گوناگون داستان‌ها، سرگذشت‌ها، مواعظ و اندرزها باشد؛ اما تکراری که هرگز ملال‌آور نیست؛ بلکه شوق‌انگیز و نشاط‌آفرین است. این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان چیزی را به هنگام لزوم و برای تأثیر عمیق بخشیدن تکرار کند؛ اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که موجب ملالی نشود. به علاوه، مطالب قرآن، مفسر یکدیگرند و بسیاری از مشکلات از این طریق حل می‌شود. بعد از این توصیف، آیه به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی نفوذ عمیق و فوق‌العادهٔ آن در دل‌های خاشعان می‌پردازد و با ترسیمی زیبا آن را بیان می‌کند: قرآن، نخست در دل‌های آماده ترسی ایجاد می‌کند؛ ترسی که مایهٔ بیداری و آغاز حرکت است و انسان را متوجه مسئولیت‌هایش می‌کند. در مرحلهٔ بعد، حالت نرمش و پذیرش سخن حق را به او می‌بخشد و به دنبال آن بدو آرامش می‌دهد. آری، انذارهای قرآن، دل‌ها را به لرزه وا می‌دارد و مژده‌های آن، به دل‌ها آرامش می‌بخشد. اندیشه در عظمت خداوند، انسان را در وحشت فرو می‌برد که چگونه می‌توان او را شناخت؛ اما مطالعهٔ آثار و دلایل آن ذات مقدس در آفاق و انفس، به آدمی نرمش و آرامش می‌بخشد.[3]

۱ـ المیزان، ج۱۷، ص ۲۵۵ ۲ـ نمونه، ج ۱۹، ص۴۲۵ ۳ـ پیشین، ص۴۳۲